

جبل‌المتین

ما تا درجه بی برده ایم از چگونگی اعدام جرائد، رؤسا و قاصدین پست بدانند که مطلب باین بزرگی در برده نمی ماند ما تصدیق داریم که وزارت پست درگیر است ولی سخت گیر می باشد، نمیتوان بر احدی شبه نمود که فلان شماره روزنامه که نمره قبل و بعدش رسیده بطور از میان بسته پرواز نمود اگر دزدهای جنوب اینقدر با سواد باشند که شماره های نقادی شده جنوب را خوانده و اتمام نمایند مایه افتخار ایرانیان شان باید گشت، حقه ایجاست که يك از روزنامهجات طهران میرسد ولی باقی را مدعی اند که گاری پست را دزد برده معلوم می شود که آن يك روزنامه از طهران پرواز کرده و در گاری پست نبوده است، مستبدین جنوب باید بدانند که فریب به خود میدهند و جان بی هوده می کنند جرائد طهران بدانند علاوه بر اینکه هیچ شماره آنها به ترتیب نمیرسد اینک پنج هفته کاهل است که يك نسخه از آنها را نگذارده اند که به کلکته برسد و عذر این است که گاری پست را دزد زده، در هفته قبل فقط روزنامه نمره ۱۸ (تندن) رسید ولی جرائد شیراز و اصفهان به ترتیب خود میرسد عجب دزد های طرار با سواد و عارف اند که جرائد را چیده وی ببرند، خوب است ارباب جراید طهران حقیقت امر و عیب کار را بوزارت پست حالی نمایند و هرگاه باین قدر هم قلع ماده نشد مامم بناچار برده از روی کار برخوایم داشت و تحقیقات خودمان را باسم و رسم خوایم نگاشت پیش از همه دزدان جنوب در جرائد طهران گویا روزنامه (ایران نو) عداوت دارند که پنج شماره او را از اول تا کنون نگذارده اند به ترتیب برسد

باید دانست که از معیولات قدیمه ایران یکی این است که رؤسا و اعضای هر پستخانه هرگونه تصرفی که خواسته در بسته های جرائد نموده اند و این معمول بدون هیچ کم و کاست تا کنون جاری است و از دست برد پستخانهجات يك بسته اخبار در هیچ نقطه سلامت نمیرسد وزارت جلیله راست که درین باب به پستخانهجات تاکید اکید نماید و بر آنها حالی کند که در خارجه اگر يك اخبار را اعضای پست سرقه نمایند یعنی بدون اجازه بردارند نسبت بسایرین سزایشان چندین گونه مضاعف است

ارباب جرائد و وکلاء، ادارات راست که در وضع این گونه فحاشات کوشیده سی نمایند بیوت جرم ترا

انگلیسی ریخته شده و نقصان عظیم بر آنها وارد تواند آمد، و دیگر آنکه خوف آت است که چیناویان رفته رفته دعوی حقیقت خود را بردار جلینگ هم قائم دارند و امروز دارجلینگ حکم وسط هند را پیدا کرده است و چند صد میل تا کلکته پست نیست از همه سخت تر آنکه خاک تبت و آسام و بنگال متصل بیکدیگر و با این شور و شوقی که امروزه بنگالپان اختیار نموده و در چند صد میلی آنها دولتی عظیم القوه و الجته مثل چین متمکن باشد هماره هند را تهدید خواهد نمود و همین نکته اتوری بسیار عظیم بر انقلابات هند تواند افکند، این پیش آمد ها مدلل میدارد که سی سال دیگر عالم آسیا غیر از عالم امروزی خواهد بود، خدا کند ایرانیان مقام و موقع خود را شناخته وقت را غنیمت دانند، معلوم نیست که مانع چیست که ایران تا کنون با چین و ژاپون تبادل سفران نموده و دو رومانی و ایتالیا سفیر گسیل میدارند

سوء سیاست

(یا حکم باعدام جرائد)

اعتماد السلطنه بزرگ روزی در حضور ناصرالدین شاه ترجمه جرائد خارجه را می نمود، من جمله یکی از جرائد فراسه را ترجمه کرد که از اوضاع ایران نقادی و نکته چینی از حرکات ناصرالدین شاه کرده بود، ناصرالدین با اعتماد السلطنه گفت «اعدامش کن» مستبدین جنوب هم گویا از شاهنشاه مستبدین تقلید نموده حکم باعدام جرائد خاصه جبل‌المتین و جرائد آزاد طهران که نقادی از اوضاع جنوب و نکته چینی از افعال مستبدین می نمایند داده، لطیف ایجاست هر اخباریکه نقادی از معاملات جنوب نموده باشد بقسمی از گاری پست پرواز میکند که سایه اش را هم کسی نمی بیند، مثلا هفت نمره اخبار در يك تاریخ از طهران اشاعت شده فقط دزد آمده و همان نسخه که نقادی از اوضاع جنوب نموده می برد، بتازگی قرار شده که فقط از گاری پست بسته های جبل‌المتین را بیرون آورده آتش زنند و بخیمال خودشان حسن سیاست بخرج میدهند مستبدین هر قسم ممکن شود در اعدام جرائد باروسای پست می سازند، هر جا که رئیس پست وظیفه شناس و با دیانت باشد و زربار تکالیف آنها نرود با قاصد پست دست بگردن می نمایند و هرگاه این هم ممکن نشد دو سه نفر فرستاده فقط جرائد را از گاری پست سرقه می کنند، عجب بر همه این است که آنچه جبل‌المتین اعدام می شود از شیراز به بالاست

قابل توجه وزات مالیه

(نگارش یکی از اجزاء گمرک)

پس از قرائت نمره ۱۷ آن جریده فریده و مطلب مندرجه در صفحه ۲ در ستون ۲ سکه در تحت عنوان راجع بادره گمرک بود درود های درونیم مرا و داشت که بنامی به آن مقام منیع آورده درود دل خود را به آن بدرحقیق بزبان حال عرضه بدارم که بلکه بتوسط آن اوراق متبرکه نظر اولیاء دولت را بطرف خود مان جذب نموده تا اینکه ما ابناء وطن را که بی خود و بی جهت در دست این ظالمان و نمک بخرامان اسیر نموده اند خلاصی و رهائی حاصل آید و آن عرض اینست که یکوقتی میثبتیم که بلژیکها ۳۶ هزار تومان دولت را خرج کرده و در بندر جز سکه سرحد استرآباد است عمارت برای گمرک و اجزاء آن بنا کرده اند و هرکدامی از اجزاء گمرک مشتاق زیارت آن عمارت شده و حسرت دیدار آن را میبردند و بالطبع آهائیکه ندیده اند میل میسکردند که ببینند و دعا میکردند که مأمور بندر جز شوند، ولی پس از رسیدن به آنجا می بینند که یک طویل ساخته که متها ۱ یا ۲ هزار تومان خرج شده آن وقت رک تصب آن بچاره ایرانی حرکت کرده از جناب رئیس سکه بلژیکی است سؤال میکنند که جناب میو هون (یا امثال آن) عمارت ۳۶ هزار تومانی این است، عن جوابی سکه داده اند اینست که عرض میکنم

Vous n'avez rien du fait et comme ça et sur moi
avec le point de Dattane.

اینجبه سکوت اختیار کرده راه خود را پیش گرفته و رقم بعد از چندی چون در آنجا انجمنی نبود انجمنی تشکیل داده جمعی بنحیال ایجاد قرائت خانه افتادند بعضی اینکه به سمع علی جناب ایشان رسید با کمال تشدد مخالفت کردند

و در زمانی که محمد علیشاه بنحیال توب بستن مجلس دارالشوراء بود چاکر هر روز چه در انجمن معروض وجه در کوچه و بازار یکی بلکه نمی از میباید ما تکلیف خود را ادا مینمودم آخرالامر طاقت جناب میو طاق شده احضارم نموده فرمودند که اگر یک دانه دیگر از این کارها کردی شارا از اداره بدین نیکم در این زمین مجلس را خوب

را در آن روز مشاهده مینمودند، فرداء آن روز لایحه منصل نوشته و گتم جار کشیدند که عصری تمام سکنه در یکجا جمع شوند که تلگرافات انجمنهای طهران را برای آنان بخوانیم، رفتاری را که جناب میو در آن روز با بنده کرد خوب است از امالی آنجا و از امین التجار اسفهان و سکیل روزنامه خیل المبین است سؤال فرمائید

باری جناب همقطار محترم دوهمان جریده نمره ۹۷ میگوید که چرا تا حال رئیس یک دفتری را مسلمان و ایرانی این خدایان ما یعنی بلژیکها نگذاشته اند خیلی به خطا رفته اند، خوب بود که ایشان در خطه خراسان بودند و میدیدند که دفتری هست که رئیس آنجا ایرانیست، ولی جبه داشت که آقایان بلژیکها راضی شده بودند که تا حال رئیس آنجا ایران باشد چون ۷ سال قبل دفتر باحکیران که سرحد روس و نزدیک عشق آباد است این قدر اهمیت نداشت ولی حالا چون دیدند که بواسطه زحمات رئیس بچاره آنجا که ۷ سال بود جان میکند دفتر مذکور ترقی کرده سالی ۶۰ و یا ۷۰ هزار تومان عمل میکنند این بود که وجود ایرانی در همچو دفتر مهمی صدمه به لزوم مالک ارقابان ما فک زد ها وارد میآورد بحال تخریب و عزل آن بچاره افتادند، رئیس کل حالیه که بی از آن اشخاصیست که در موقع انصالح مجلس مقدس دارالشوراء ملی موقع را منظم شمرده بدون امضاء وزیر مسئول سکتزات نمودند مانند کرقلیس ما متشیرا که همشهری وم عقیده خودشان بود برای تخریب آن بچاره بدخت ایرانی فرستاد اسم متش میو هر نارد پسر هموی هر نارد طهرانیست، بعد از چهل یا پنجاه روز تفتیش چون نتوانست ایرادی در کار او بگیرد این بود که اعلانی داد که هر که شکایتی از رئیس دفتر دارد بدو این سکه عریضه رسی به اداره بدهد یعنی نمبر دو قرانی باریضه خود بچسباند و بدون ترس و واهمه داشته باشد بیاید و بگوید، معلوم است که تمام مردم بواسطه اجراء قانون گمرکی با اجزاء گمرک دشمن و بد خواهند بود این بود که یکی از سکنه آنجا سکه موسوم به حتم یک است آمده و گفته بود که چندی قبل رئیس یک قالی از من خریده است آن وقت

ادعای غبن دارم خلاصه از این قبیل شکایتها باعث این شد که رئیس ایرانی را معزول نمودند بعد از اینکه جناب مفتش کلوشان را تمام کردند محض تخریب دماغ قصد عشق آباد را نمود در حینیکه از کرک روس عبور میکند رئیس کرک آنجا که موسوم به مجید بیک است میبرسند که جناب مسیو در صورتیکه از میرزا بابا خان خطا نگرفتند چرا معزولش نمودید، جواب میدهند که میخواهیم بلژیکی در آنجا بگذاریم ولی بعد از مراجعت از عشق آباد، جناب منشی ملاحظه کردند که با این عمارت حالیه کرک نمیتواند زندگی نماید اطرافهای مفصل لازم دارند فوقانی و تحتانی میخواهند و عمارت حالیه موافق میل و سلیقه بلکه شان آقا نیست این بود که رابرت دادند که در باجگیران باید عمارت برای کرک ساخته شود و عمارت احاره بکار اداره نمیشورد و دوازده هزار تومان برای مصارف آنجا باز دید نمودند چون رئیس کلی اجازه نداشت و باین زودبیا هم نمی توانست آن را حاصل نماید این بود که جناب منشی را به مشهد احضار فرمودند آن وقت دیدند که دفتر باجگیران حالی ماند رئیس ندارد و تا موقع ساخته شدن و حاضر شدن عمارت معلوم رئیس آنجا ایران باید باشد چه کند و چه نکند آمدند رئیس دفتر مشهد را که میرزا اسمعیل خان بود و مدت ۶ سال بود که در آنجا مشغول خدمت و خدمات شایان نموده است محض اینکه دفتر باجگیران خالی نباشد و در ضمن رای جناب منشی که از جهت بیکاری این سمت را حاصل نموده بودند جای پیدا شود آب بچاره را معزول نموده به باجگیران فرستادند و خود جناب مفتش رئیس دفتر مشهد شد

خوش مزه تر از این را عرض کنیم این آقایان بلژیکی به این اکتفا نمی کنند که فقط ایرانی رئیس دفتری نباشد بلکه مقصودشان اینست که غیر از خودی و بلژیکی کسی دیگر هم نباشد مثلاً می بینم که يك ايطاليا در کرک به موجب صد و شصت و پنج تومان مدت هشت سالست که صداقت خدمت میکند حالا بیاید و ببینید که از رای این بچاره چه گربها میرقصاند و چه ایراد های بی اسرائیلی

از این بلژیکیهای ویلان الدوله که حالیه بیست مفتش در ایران برانگنده هستند کاری و ریاستی پیدا شود اینست حال با فلك زدما که در ضمن وجه المصلحه اینان شده ایم

لذا با فریاد رسا و توسط آن جریده محترمه خدمت همقطاران خودم که در طهران اقامت دارند و دستشان بهمه چیز میرسد عرض میکنم، که ای برادران وطنی ای مستخدمین اداره کرک به شما وقت خوردن و خوابیدن نیست، همت بکارید تن پروری و عیاشی را مسکنار گذارید، بزودی زود تکلیف ما بچارها را از وزارت مالیه بخواهید تا بدانیم که تا چه اندازه ما محکوم این بلژیکیها مسلم حقوق اینها نسبت با و یا بالعکس تا چه اندازه است امضا ایرانی

مکتوب از بغداد

بین الملک دو ماه قبل معزول و در حیاة عثمانی داخل شده و رابطه را با اربابها بریده و بعضی لوازم کاربردازی را مثل دفتر شرفه با متقاضی بوده و پس نمیدهد و تمام تلگرافات شرفه که از طهران رسیده کان لم یکن مانده و هنوز کاربرداز معین نشده منشی کاربردازی با معاونت انجمن اخوت کارها را صورت میدهند - یعنی بحکومت محلیه در حقوق باتبعه عرض تسلیم می نمایند و زوار ماشاء الله کالجبراد المنتشر مشرف میشوند و دستگاههای روحانیت را بخیر میبرسانند - پس رباب حسین کاشی و نایب الصدر زنجانی در کربلا دستگیرند و آخوند ملا قربانعلی و امام جمعه طهرانی که از شام آمده هر دو در کاظمین اند حالا در فکرند که به نجف بروند یا نه - در حدود عراق عرب بعضی تمذیبات شده - عثمان از ایرانی میداند - و ایران هم بالعکس - راه امن است، تجارت هند و اروپا با ایران در ضایت رواج است و مکتب اخوت ایرانیان در کاظمین ماشاء الله بقول عثمانیها محیر العقول است، در ظرف چند ماه تدریس ایشان يك صفتش مسکه صفت مالی است اعجوبه و در تجوید و حساب و جغرافی و تاریخ و لغت فرانسوی و ترکی فوق العاده تالیف کرده اند و از تالیف مثالان که هر روز در دسترس

پس از هفتاد و نه روز از کربلا و آنجا که شیهه مقدسه
 کلین علیها السلام موس کردم که بیجا معکب
 اخوت ایرانیان بروم و وقتم از هفتاد و نه روز تمام مقام
 را با چند نفر از صاحب منصبان دولت علیه عنای
 درمیان صفها مشغول امتحان دیدم و در سق
 مشغول تماشای بودم. ماشاالله این اطال صخیر ایرانی
 مثل بلبل در جواب سؤالات گویا بودند تا کار کشید
 به امتحان لسان فرانسوی بخوی از عهده برآمدند
 که حضرات غرق حیرت شدند. آری گویان با
 کمال وجد و حیرت از کلاسها بیرون آمده و در
 اوطساقی اداره بعد از تمجید تشریف بردند و این
 بنده از غایت حیرت انگشت بدندان بودم و از
 آنجا که سودای سیاسیات چنانکه مسبقاً در سر
 دارم به هیئت اداره گفتم آیا در معکب اخوت
 ایرانیان از سیاست هم حرفی مذکور میشود یا نه
 گفتند مختصری. خواهش امتحان نمودم دو نفر طفل
 بسن دوازده و سیزده ساله احضار شده و اشاره به
 محاوره سیاسی نمودند این دو طفل بنای محاوره
 گذاشته و من از فرط سودا بیهوش شدم و لاحول
 گویان صورت کتبی این محاوره را درخواست نموده
 و بیرون رفتم. فردای آن روز صورت را بخط یکی
 از آن دو طفل فرستادند و لازم دیدم که سواد او را
 دیلاً معروض دارم و تفضل و انشاءالله در ملاقات
 بعرض خواهم رسانید

سؤال - عزیزترین اشیاء در عالم چند چیز است
 جواب - هشت چیز است
 س - اول کدام است
 ج - عزیزترین اشیاء خداست
 س - خدا چه چیز است
 ج - خدا ذاتیست که تمام عوالم را ایجاد
 فرموده و از تعریف منزله است
 س - دوم چیست
 ج - دین است
 س - دین چه چیز است
 ج - دین احکامی است آسمانی که بواسطه انبیا
 از برای فوز سعادت اخروی و اصلاح امور معیشت
 و تمدن دنیوی در میان خلق خدا منتشر شده

س - سیم کدام است
 ج - وطن و ملت عزیز است

س - وطن چه چیز است
 ج - وطن سرزمینی است که عنبره و اقوام
 شخصی در آنجا سکنی دارد و اجداد و آباء و
 آنجا مدفونند خواه خود شخص در آنجا متولد
 باشد یا نباشد سکنی داشته باشد یا نداشته باشد

س - چهارم کدام است
 ج - ملت است
 س - ملت چه چیز است

ج - ملت جمعیت است که در خاک پاک وطن سکنی
 دارند و عقیده ام بر آنست که بعد از طوفان يك
 خانواده در آن سرزمین سکنی نموده و زاد و ولد
 کرده اند و تمام ملت يك خانواده محسوب اند و همه
 باهم اقوام و ارحامند

س - پنجم کدام است
 ج - پنجم علم است
 س - علم چه چیز است

ج - علم دانسته‌ایست که مایه نجات و سعادت
 اخروی و باعث رفع احتیاجات دنیوی ملت باشد
 از اجاب و مبده تمام ترقیات علم است
 س - ششم کدام است
 ج - ششم دولت است

س - دولت چه چیز است
 ج - دولت هیئتی است که اداره میکند ملت
 و وطن را با محافظه استقلال خود
 س - هتم کدام است
 ج - هتم ناموس است
 س - ناموس چه چیز است

ج - ناموس چیزی است که نسبت خاص به شخص
 داشته باشد مثل شرف و وجدان و اهل و عیال و
 والدین و اولاد و خویشاوندان
 س - هشتم کدام است

ج - هشتم همین مکتب است که شما بنده را
 از بربریت و وحشت به تمدن و تربیت ترقی داده
 س - چرا حیات را عزیز نشردی
 ج - زیرا که حیات را در پیش این اعززه هیچ
 قدری و قیمتی نیست

س - پس حیات از برای چیست
 ج - حیات قوه ایست از برای صرف و نثار
 بخیر در زاد این اعززه و باو از بتد بیگویم که

تجارت بی معرفت ، بی دیانت ، بی حب وطن ، بی
ملت ، بی علم ، بی دولت ، بی ناموس ، بی مکتب
هدمش به وجود

(سر که نه در راه عزیزان بود)

(بار گرانی است کشیدن بدوش)

س - دین تو چه دین است

ج - دین من اسلام است که ضامن جنت

است در عقی و حای تمدن است در دنیا

س - وطن تو کجاست

ج - وطن عزیز من خاک پاک ایران است که من

و تمام ملت نامدارم در محافظه او بجان نثاری حاضریم

س - ملت تو کدامست

ج - ملت محب و تیور من ملت شش زار ساله

ایران است که هیچ وقت نگذاشته اند دست خیانت

اجانب بدامن مادر وطن شان برسد

س - از علوم چه یاد گرفته

ج - آه در این باب سر افکنده ام

س - چرا . و حال آنکه معلوم میشود که

بی بهره نیستی

ج - فایده اش چیست ما یک گل بهار نمیشود

خدای نیامرزد بزرگان و مصادر امور ایران را که

در وقت بهار علوم نگذاشتند علم و معارف در

ملیت و وطن من انتشار یابد و تمام ملت و وطن را

خدای سلطنت دوازده خود کردند

س - مکتب تو کدامست

ج - مکتب اخوت ایرانیان کاظمین علیها السلام

است که به همت ارباب وجدان تأسیس شده

س - دولت تو کدامست

ج - دولت متبوعه من دولت علیه ایران است که

گازم میخواستند دارای پارلمان بوده و ادارات خود را

منظم نموده و قوانین مشروطیه را اجرا نماید

س - دولت مشروطه یعنی چه

ج - دولت مشروطه یعنی سلطنت بشرط مجلس

ملی و حکمرانی بشرط شورا یعنی سلطنت ملی یعنی

حکومت عادلانه یعنی حریت اسلامی و مساوات خدا

هادی که نسبت افراد ملت در حقوق وطنی و ملی

یکسان باشد

س - دولت ایران چند سال است مشروطه شده

ج - از ابتدای انقلاب علمی مشروطیه چهار

سال و هنوز سلف نشده و صفای مشروطیه در ایران
سالمات لازم دارد

س - مگر اتحاد نیست

ج - روابط پنج گانه اتحاد که وطن و دین و ملت

و لسان و دولت باشد تماماً در ایران موجود است

س - پس اسباب کدورت چیست

ج - سبب داخلی و خارجی مانع از صفای

مشروطیه است

س - داخلی کدام است

ج - مبده و منشاء تمام اسباب کدورت داخلی

جهل و نادان ملت است و چاره این درد بجز

تعمیم معارف و تعلیم اجباری غیر ممکن است

س - سبب خارجی کدامست

ج - سیاست دولت روس مشروطیه ایران را

اقتضا نمیکند و دولت انگلیس هم با افکار روس

همراهی دارد

س - ضدیت روس با مشروطیه ایران چه

جبهه دارد

ج - روس از استحکام مشروطیه در ایران قطع

نظر از تعقیب ملک باطنی که محو اسلام و تشر

صلیبیه است، بر ترکستان و قفقاز خود خائف است

و یقین کرده که اگر این دو مملکت متلعب شود به

اروپای روسیه سرایت خواهد نمود و جلوگیری

شکل محال خواهد گرفت و انگلیس از صدمه که

در اقصای شرق در مسئله منچوریا دید حائب است

که اگر ریخته مشروطیه در ایران متعصب گردد

ژاپون دیگر ظامر شود و این حالت انقلاب را

غنیتم شمرده و در صدد محو استقلال ایران است

تا اینکه از این خاک تلالی طاقت نموده و از خیال

ظهور ژاپون دیگر آسوده باشد

س - همراهی انگلیس با روس چه جبهه دارد

ج - انگلیس قطع نظر از مسئله صلیبیه بواسطه

اختلاف مابین او و آلمان و اینکه در مصر و هند

دوچار قبضه و قال نشود به همراهی روس دانسته در شبه

جزیره بالکان و مملکت ایران مجبور شده و ایران

را وجه مصالحه این همه قرار داده اند با این شرط

که مثل ترکستان بخارا یک مختصر حکومتی بتوان

حد فاصل در وسط ایران در تحت ترقیب این دولت

دولت از برای ایرانی با سلب جنونی بین المللی

گزارده و از روی تفتة محمود که وسای آنان داده
شد جنوب و انگلیس و شمال را روس محکّم نمایند
و حق السکوت فرانسه و ایتالیا را در ممالک اسلام
شمال و غربی افریقا مقرر داشته اند

س - حق السکوت از ممالک اسلام چرا

ج - تا قبل از آنکه دولتهای اسلامی در سایة
ضرورتیه مستحکم بوده باشد ریثة استقلال حامیان
سیاسی اسلام را از روی زمین برکنند آنگاه اسلام
هم مثل سایر ادیان بیحای سیاسی مانده و در اندک
زمانی هرو و نابود گردد و اینست فایة قصویة
الفتکار صلیبین

س - پس دعوا سر اسلام است

ج - وهذا مما لاشک فیه

س - این درد را چاره ممکن نیست

ج - درد بیدرمان در عالم نیست و علاج این درد
منحصراست به اتحاد اسلام و تشدید بنیان مشروطیة
هر دول اسلامیة و تعمیم معارف در ممالک اسلامیة
مشروطیة بنیان مراکز سیاسی اسلام را مستحکم
صلاد و اتحاد اسلام آهای رفته را بجوی باز آرد
و معارف ملت اسلام را بر هرگونه مداخلات آماده
و رفع احتیاجات را از اجاب میکند

س - آیا اتحاد در میان ترقی اسلام ممکن است

ج - بل حکم دیانت اسلام اخوت و اتحاد مسلمین
است چگونه ممکن نباشد و اختلاف امری استبدادی
و بدعت برخلاف امر شارع چگونه برقرار گردد
س - طریق تحصیل اتحاد چیست

ج - بهمت رؤسای روحانین اسلام این امر

مقدس شرعی بسهولت صورت بندد و مراد و
مصاحرت در میان خانوادههای سلطنتهای اسلامی حصول
این امر را تسریع مینماید

س - رؤسای قرآن اسلام کدام یک باید دست

صلح و آشتی پیش آورد

ج - در سورنیکه مقصد عموم فرق فقط حمایت

اسلام باشد باید باهم مسابقت فرمایند و هر کدام
پیش قدمی کرده در دنیا و آخرت برد از طرف
دیگر خواهند بود

س - اگر مناقشه از مسابقت مانع شود حال آتیة

اسلام چه خواهد بود

ج - در صورتیکه در عدم واضع لال لا ارنالاف

ذاتک الیوم - دیگر سؤال نکن که فکرم بریشان شده

(خدا جزا دهد آنرا که جاره دلمارا)

(بیک نگاه نگرند و میتوانستند)

بوشهر

هر چند از زمان استقرار مشروطیت در ایران
بیشتر میگردد یأس و ناامیدی اهالی این سرحد رو
بزیاید می نهد و هر اندازه بنا بر سرحد شمالی رو
بسعادت میروند و دوائر ملیه و ادارات دولتی منظم
و در تحت قانون صحیح آمده آسودگی و فلاح و
امنیت ایشان روز افزون و بسلم ترقی عروج مینمایند
بعکس اهالی جنوب از همه آن خوشبختترها محروم
و دارند متصل بمحضیض مذات و دنائت پیش میروند
دوائر عدلیه و نظمیة و بلدیة در انخاب بلاد مهمل
تشکیل و مشغول اصلاحات عمومی شده اند ، اما
در بوشهر از اصلاح گذشته هر روز یکسخته از
تشکیل و در تخریب عمر و زیدسی و کوشش
مینمایند ، پس بوشهر چه دارد میگویم هیچ ندارد
آخر نمیشود شهری باین بزرگی هیچ نداشته باشد
هیچکس باور نمی کند شهری بمشهر تجارتنی هیچ نداشته
باشد ، مگر نه حکومت دارد ، فوج ساحل دارد ، ۲۰ نفر
صاحب منصب توپخانه دارد ، قورخانه سوار نظام
خنگی کلانتر داروغه لشکر نویس و غیره و تیره دارد
مگر نه حاکم قسم میخورد که مشروطه خواه و ترقی
دوست است ، مگر نه حاکم مسئول امنیت ولایت و
حافظ منافع و مصالح دولت و ملت و مجری قوانین
و نظامنامهها و مقررات انجمنهای رسمی مانند ولایتی
و بلدیة می باشد و پیوسته باید منافع اهالی را
منظور داشته در رفع احتیاجات اهالی که رقابت
و آسودگی آنها در عهده اوست اقدام فرموده
اسباب حفظ الصحة و لوازم وفور ارزاق و آذوقه
ولایت خود تهیه نماید ، اگر حاکم شهر اینکارها را
نمیکند پس چه میکند ؟ چگونه با بیکاری روز را
شب می نماید ، مگر انجمن ولایتی در خواب است
و نه می تواند اجراء آنها را از حاکم بخواند -
خیر انجمن ولایتی بیکار نیست ، که اعتنائی باین امور
نماید انجمن ولایتی از گفتگوی شخصی و مناقشات
واهیة بلکه فحاشی و اتهام بیکدیگر در امتناع نمی نماید
و باوجودیکه اغلب فوق العاده انجمن منفرد میشود
تا بحال بجز چند دفعه که وسیعکی برایش متعلمین

و داد خواستار بودیدی و معتزترین پسر و زید کرده دیگر بکای که صرفه و صلاح ملت باشد نه برداشته اند، هیچکس نمی فهمد خوابی از کجاست و باعث این هیاهو و خرابکاری چیست، حکومت و اتباع از بی حسی اهالی میدانند، اهالی از اغراض شخصی و جهالت و بی طبعی انجمن میدانند، انجمن همه این اقتضاحات را نسبت بحکومت میدهند، در این میان برد برد چند نفر پیکاران شهر است، دسته خود را بسته بحکومت صکرده هزار اسم مردم را می چابند، گروهی مربوط بانجمن شده و متوسل هم گردیده حکومت و اهالی را سخت می نمایند، مشهور است مردم نان از زور بازو میخورند اینان از تقریر لسان و تحریر بنان، جهراً و سرآ کسب معیشت می نمایند، این است که اهالی عموماً به تنگ آمده هر يك بزبان از وضع حاضر اظهار کدورت و دلگیری میکنند و بکلی از اصلاحات مایوس می باشند هر چند تلگراف می کنند اثری بر آن مرتب نیست

❦ ایضاً ❦

بنیان انجمن ولایتی بوشهر بواسطه نفاق و نفاق اعضا آن متزعزع و در شرف انهدام آمده هنوز از شکوفه نهال نو رسته بوئی بمشام ملت حق خود باغبانان نرسیده که سرسر عواصف جهالت و طمع اعضا و حسادت بعضی طالب الریاست ها و نیامی بوالفضولان و پیکاران سنله هرزه گرد ~~سکه~~ منشاء خراب و علت رسوائی نادر شده اند و در جلو اجراء مقاصد شان هیچ رادع و مانعی نمی بینند ریسه و بیخ آن را از هم متلاشی مینمایند برای دیگران، در عقب هر بهاری خزان است، اما در این بیابان بر انقلاب همیشه خزان و دنیا بکام کاسه لیساب است، همه از بدبختی و جهالت و نفاق خود ما میباشند و به تیشه نادانی و بی حسی و کثامت و ترس بکشای ریسه خود را منقطع می نمایم، هنوز معنی آزادی و مشروطیت را ندانسته از ۲۰ روز یکمرتبه قاصد وارد میشود از طهران چهل روزه هم خط نمیرسد دو بوم قبل خلی از رئیس عشا و صواله الدوله برای تبحار رسید که بمکاریان اطمینان و ستاوشی دهند تا از بوشهر به برازجون و دالکی از طریق راه شاهی آمده از دالکی از راه منحرف شده بقره (جیره)

وقه و از آن بیست و شش، بشواری، بپوشیدن، بپوشیدن، بپوشیدن، مستحفظ، و تنگی، موجود و کانه همراه با آنها میزدول خواهد شد و در همه جا یکمن بجوری می من گاه بقیمت دوقران با ایشان فروخته میشود چاره صواله الدوله فعلاً در (جیره) می باشد

تا بحال از حرکت کردن حاکم برای شیراز خبری نیست، جناب دریایی هم بعضی اسبابه، خود را صبک نموده است مشهور است خیال پاره استعدادی فراهم آورده برای استقرار امنیت بجاهای بود اگر از طرف ترک معاوت پولی باو بشود، و نمیخواهم بدانم میخواهم کار را زیر برده و بنهانی، باسم عمر و زید تمام کنیم که مبادا فلان و جهالت از ما برنجد و در آینده شاید در صده آزار ما برآیند افسوس که بقدر خر دلی همت و جرأت در این جمع صوری و نشئت حقیقی پیدا نیست و الا نه یک نفر بلکه هزار نفر هم نمی توانست اینچه بی اعتدالی و شایع را مرتکب شوند

ای ملت جنوب ای اهالی گرمسیر ای کسانی که نقطه مقابل رشت و ازلی هستید آخر است عنصری تا کی ترس و جانی تا چند نفقت و تبلی تا چه حد مگر چه قدر خواب شما سنگین است بیدار شوید به بینید چگونه تا فرق در وحل فرو رفته و عفوت شما عالم را بر کرده است، وحی بحال خود کنید مگذارید پیش از این مورد شهادت باشید خود را از کند نثار و نفاق مستخلص سازید، بخدا قسم اگر بهین طریق ساکت نشسته دوسدد اصلاح برنیساید همیشه زیر دست و مرعوب مشق اراخله خواهید بود، چه معنی دارد که تلگراف شکایت بطهران می کنید ولی در وقتی که شمارا احضار می کنند بنهان می شوید از که خوف دارید و از چه واهمی کنید طلب حقوق نوعی نمودن با بنهان شدن منافات دارد چرا علناً حرف حسابی خود را نمیزید چرا با هم يك مجلس حاضر نمیشوید چرا معایب را صاف و آشکارا اظهار میدارید چرا تدلیسات مفرضین که بلباس زهد و نوعخواهی در آمده اند بیان نمی نماید چرا نباید اعضا انجمن بوظایف خود شان رفتار نمایند چرا نباید هر روزه راپوت سوانح این ولایت را بمرکز مهمله اطلاع نمیدهند تا در این آبرساله، مواجا بکوه ها جلوه داده نشود و بجز روزه محتاج

و لشکر کشی برای سرکشی صلی موهوم نکردند
 صاحب شریعت اگر بلا حظه بی جیبی و سکونتها
 بقا بود این قدر خرابی و تضییع حقوق تان نمیشد
 با شرافت لا ینیر ما قوم حتی ینیروا ما بانفسهم -
 بحال سلام علی من اتبع الهدی

در صورت وجوه صحت مواجب و غیره بابت قشون
 و سرباز آنچه وجه از دولت بگیرند بموجب دلیل
 انجمن ولایتی بوشهر بطهران تلگراف کرده است

تومانی	
۱۲۲۰۰	آبجی
۱۷۰۰۰	سوز
۲۳۰۰	پوار
۳۰۰	حاجی خان یاور
۲۲۰	غلام ملیخان یاور قورخانه
۲۹۳۲	مستحقان بوشهر
۴۸۰	حافظ الصحه و پسرش
۵۲۶	علی اکبر خان یاور دخیره
۹۰۰	مستحقان حاشک
۳۰۰۰	میرالتجار بابت تنگ چی میناب
۲۲۵	میرالتجار بابت تنگ چی قنم
۱۴۲	میرالتجار رومه خوی قنم
۱۵۰	مستحقان شمیلان
۲۱۳۵	مستحقان بندر عباس
۱۳۴۰	لشکر نویسان سادر
۳۶۰۰	مستحقان لشکر

جمع ۴۸۶۰۰ تومان
 این مبلغها برای دولت قابل نیست در صورتیکه
 مالیات بموجب کتابچه داده شود و ارباب و طایف
 بوظیفه خود عمل نمایند ولی چکنیم بدینجی آنجاست
 که دولت بچاره وجه بدد خردرا میدهد ولی پول
 مالیات عایدش نمیشود - و ارباب حقوق مثل سرباز
 و توپچی که بکارهای شخصی مثل بنالی و حملی
 مشغول و حقوقشان عایدشان نمیشود

بندر عباس

در قبل از ورود اعتضادالسلطان و محسن مصباح
 عرض شده بود از آن مصباح دیوان چندی در
 تلگرافخانه متعین گردیده تلگرافخانه بوشهر
 و طهران نموده کنونی قریب ۱۲ موم است در

مدتی بود بین دو نفر از بابت ارت ادمات بود
 و قطع نمی شد چندی قبل افواها گفتند که مدعی
 علیه شب فرار نموده و رفته است، مدعی باعضاد
 السلطان طارش شده بدون تحقیق و رسیدگی که آیا
 مدعی علیه رفته یا خیر، دو نفر از تجار محترم یکی
 بعنوان قومیت و دیگری بعنوان اینکه نو او را
 گریزاند، مهم ساخته بدون سبب و جبهه هر دو
 را بی احترام نموده و حبس، تجار از اینطلب
 مسهوق شده رفتند دارالحکومه و بعد از بعضی
 مذاکراته مثلر الیها مرخص شدند، اما چه فایده که
 آب ریخته بسو بر نمی گردد و هتک احترام
 شده بود، از آثار حاکم مشروطه خواه اینطلب در
 عباسی مشاهده شد که تا کنون در زمان استبداد
 ندیده بودیم

نایبالحکومه بندر عباس ظامراً با معودالملک
 می باشد ولی تا کنون خود شان از بوشهر حرکت
 نکرده اند و اعتضاد السلطان هم روانه بوشهر شده
 فعلا سرهنگ توپخانه از طرف معودالملک نایب
 الحکومه میباشد اگر معودالملک بیاید، و الا هرگاه
 بقوه حلال مشکلات مجدد رجوع نایب الحکومه به
 مصباح دیوان بشود هم بید نیست، زیرا که اقدام
 در این کار دارد و دور نیست قبول شود

در قره وکیل از عباسی جبهه بوشهر که قبل
 عرض شد مذاکره شد و انجمن نظار که انتخاب
 شده اند منعقد خواهد شد بکلی انجمن منعقد نشده
 و مذاکره هم از میان رفت وکیل هم معلوم
 نیست برود، اهالی عباسی از خواب نفالت بیدار
 نخواهند شد و کاری صده باعث شرف و آبرو
 و حفظ وطن خود ثابت باشد نخواهند نموده
 نه باندازه بی حس می باشند که بتوان اسم حیات
 بر ایشان جاری داشت مگر آنکه اولیای امور
 خودشان خیال درستی جهت سرحد مملکت نموده
 باشند و الا مشکل است

در توابع باز بنای دزدی و اغتشاش و ناامنی
 شده در سه قره کم و زیاد مال و دواب بسرقت
 رفته در سه رسنکی میناب قریب به (رودون) یک نفر
 شتر دار افغان که قوه شان جلو رفته بود مقتول
 نموده اسبابی که داشته بسرقت رفته بموجب خلی

که قریباً یکصد نفری شوند بطرف بندرعباس آمده اند بموجب خطوط وارده از لار اطراف و توابع لار و راه بندرعباس و تسک کسب ناامنی تمامه نموده عبور و مرور قوافل مشکل بلکه محال شده تجار منع حمل مال التجاره نموده اند ، بموجب خبر خانی که امروز از سبزه رسیده قریب ۱۲۰۰ نفر از طایفه عرب سر بشارت برداشته بمزم غارت و تاراج اموال بندگان خدا حرکت نموده اند هرگاه جلوگیری بزودی نشود مجدد اغتشاش ماضی روی خرامند داد و اسباب صدمه اهالی و بهانه اجانب خواهد گردید

بموجب اخبارات وارده از سبزه شیخ زکریا در مقام مخالفت با سیف الله خان امیر بجه حاکم لارستان برآمده مشارالیه پس از استماع استفسار سهام الدوله فراراً بطرف شیراز رفته و محمد جعفر خان بطرف لارگرینخته چند نفر از مامور و نوکرهای امیر بجه گیر آمده اند ایشانرا لغت و تمام سامان شان برداشته مرخص نموده اند از آن اطراف باز بوی خوشی استشام نمی شود اگر اقدام اولیای امور باشد و بزودی جلوگیری نشود عاقبت خوبی نخواهد داشت

مصباح دیوان هنوز در قونسل خانه اسکلیس بدون سبب متحصن و مخاربات تلکرافای باطهران و بوشهر دارد ، بعضی از اقوام خودش را نیز با خود یار نموده و تلکراف باسم عموم تجار و اهالی مخبره با هرجا مینمایند رئیس تلکراف خانه نیز شاید دندانش کند شده باشد مگر باوجود آنکه می داند این تلکراف از تجار نیست باسم عموم تجار مخبره مینماید که شاید باز نایب الحکومه بندرعباس با مصباح دیوان شود ، چندی است این بندر سرحد مهم بی حاکم مانده و هر چه تلکراف میشود اتوی نمی بخشد ، چون مصباح دیوان وعده پیش کس داده است که بزرگ طرف نمی توان چشم از بول پوشید و از طرف دیگر چون تجار و اهالی مصباح دیوان را نمی خواهند نمی شود حتماً او را نایب الحکومه نمود امنیت که از ارسالیست حاکم مشروطه نیست بندرعباس حاکم ندارد اطراف و توابع ناامن دزدی برقرار اغتشاشی برجا چند قریه دزدی شده باز هم خواهد

شد کسی مالک جانب و حال خود نیست با این اوضاع بهانه جوق قونسل خارجه نیز در کار است اما گردی بنامن مقدس اولیای امور ماضی نیستند و خیال حکومتی جبهه عباسی نمی میکنند اولیای دولت و وکلای ملت باید بی خبر از مملکت نباشند معلوم میشود کسی اخبار این اطراف را با آنها نمی دهد ، زیرا که راپورت مطالب مخصوص رئیس تلکراف می باشد که بندرعباس و بوشهر رئیس تلکراف می باشد با حکومت محلیه دارد چنانچه از این باب تمام تلکرافات عباسی بسوی طهران و بوشهر و شیراز با سیم انگلیسی مخبره میشود و بول آن بکینه خروج میبرد ، سبب کشف اسرار از تلکراف خانه ها می باشد ، خداوند بفریاد رسد -

لار

بموجب خطوط وارده لارستان حاکم ندارد دزدی و ناامنی عمومیت پیدا کرده قطع عبور و مرور قوافل بین لار و عباسی ولار و لنگه شده است ، بست دولتی را دزد زده اگر باینقرار بماند مستحق بر اهالی باقی نخواهد ماند خداوند ترحم فرماید

جاشک

(بندر جاشک) از جمله بنادر بلوچستان و از توابع بندرعباس میباشد که از بندرعباس باجهازات آنتی الی جاشک یک شب راه است ، ضابط (جاشک) و (بیابان) امیر برکت خان بهادرالسلطان بلوچ می باشد که از طرف دریا یکی حکمران بنادر منصوب است

بموجب خطیکه ۱۵ محرم رسیده منور انگلیسی شب درمقابل جاشک تسکر نموده ۶۰۰ نفر سرباز پیاده شده رفته است در خانه امیر برکت خان ، مشارالیه حاضر نبوده آدم های او را گرفته و بعد بهرامی بلوچی که داشته اند رفته اند در کوه و از یک غار کوه که جلوش را گرفته بودند باز نموده موازی ۱۲۰۰ قبضه تفنگ و (۷۰۰۰۰۰) فشنگ بیرون آورده آتش میزنند و مراجعت به جہاز نموده صبح می آیند مقابل بنگله تسکر نمودند و تاکنون حاضر مینمایند (بنگله اسم محارثی است که در آنجا تلکراف خانه انگلیسی می باشد و زمین آن از دولت ایران است) اخبار شهر محارثی جاشک است

در نزدیکی نیز چند عمارت و دوکان از اهالی ایران می باشد نسبت این اسلحه قاجاق به امیر برکت خان زدند لکن مشکل مال ایشان باشد زیرا سکه مشارالیه پول ندارد که خریده و وارد نماید

بموجب خبری که ۲۸ محرم رسیده جهاز انگلیسی در مقابل (بنگله) که ۷ فرسنگی جاشک میباشد لنگر نموده ۶۰۰ نفر سرباز پیاده رفته اند (چنین) که ۳ فرسنگ تا کنار دریا است. ۵ نفر افغان در آنجا بوده اند و یک عده اسلحه قاجاق داشته اند با لشکر انگلیسی دعوا نموده سه نفر از افغان مقتول و دوتن فرار می نمایند جاعی هم از انگلیس مقتول و مجروح شده (۸۰۰) قبضه تفنگ و ۱۵۰۰۰۰ دانه فشنگ را گرفته آتش زده مراجعت بجهاز نموده آمدند و در مقابل (بنگله) لنگر نمودند، از طرف صاحب منصب انگلیسی آدم رفت امیر برکت خانرا از جاشک خواستند مشارالیه اول امتناع از آمدن نمود مجدد آدم فرستادند که اگر نیامدی جبهه شاه خواهد شد، ناچار با ۰۷ نفر تلام و نوکر خود آمده اظهار نمود چه مطلبی دارید، گفتند مطلبی نیست سوای اینکه خدمت و همراهی بدولت انگلیس نموده باشید و مانع از ورود افغان و آوردن اسلحه و بردن شان شوید، ظاهراً قبول نه نموده که من نوکر دولت ایرانم و بدون ادن دولت نمی توانم، لکن مجبور میباشم که قبول نمایم زیرا که از انگلیس خوف دارد

یوم بعد ۶۰۰ نفر سرباز با توپ و لوازم ۱۰۰ رأس قاطر پیاده نموده سه فرسنگ در خاک ایران گردش نموده مراجعت بجهاز نمودند غلاماً در جاشک (۲۰۰) نفر سرباز انگلیسی موجود و مشغول سنگر بندی و استعداد تامه می باشند، توپ و اسلحه و لوازم جنگ نیز میا دارند و قولتان خوف از افغان میباشد - ۲۵ نفر تفنگی تنگ سیری در قلعه جاشک مستحفظ بود با این میل ۲۵ نفر دیگر آمد که ایشان بروند لکن بواسطه مواجب شان که نرسیده بود انکار داشتند لشکراف بهوشه نمودند جوابی نرسید دوزیر علم انگلیس بمنشن شدید و حمله یا بوشه جبهه

مشروطه بنا است (اهالی نیز نرسیده اند که امگلیس جاشک را تصرف نماید ، اهالی بندر عباس کذاک مرعوبند و حریشان اینست که بنادر خلیج بتصرف انگلیس می آید، هر چند کسانی که وطن خواه می باشند و فی الجمله شعوری دارند اظهار می نمایند که چنین نخواهد شد لکن کسی قبول نمی کند و در حقیقت حق هم دارند زیرا که در بنادر خلیج تاکنون نه اقدامی از طرف اولیای دولت و امنای ملت شده و نه مأمورین مشروطه خواهی در آنجا آمده و نه اثری از آثار مشروطیت هست سوای ظلم و استبداد، نه قوه جنکی و لوازم و نه قوه قانونی هیچکدام نیست، باین واسطه اهالی هر چه مرعوب باشند حق دارند، ایست که اتصالاً عرض می کنم بنادر جنوب حاکم قابل مستعد عالم وطن خواه لازم دارد بنادر جنوب کار گذار دانا عالم بمقوق بی الدول مشروطه طلب بی طمع می خواهند، چون جناب عالی را مرئی ملت ایران می دانم مزاحم می گردم که بهر وسیله ممکن دانند جلب توجه مجلس مقدس شورای ملی و اولیای دولت ابد مدت خصوصاً وزارت داخله وزارت جنگ وزارت خارجه بسوی بنادر خلیج فرمایند

لا یحی ایست که در یوم افتتاح مدرسه متصرفی (در سلطان آباد غزاق قرائت شده)
سیاس مر پروردگاری را سزاست که خطه پاک ایرانرا رشک جنان فرمود عنقرب است که بین همت جوان مردانیکه در این جزء زمان کر قوت بر میان بسته و دامن همت برگر زده دست اتحاد از آستین اتعاق بر آورده به حکم مقتضیات این عصر گوی سعادت و ترقی این وطن عزیز را از مغربیان برباید، چنانچه حکای بزرگ یونان و هند و عرب از هوش فطری ایرانیان دلایل اقامه نمودند، در این قرن بخوبی امتحان دادند که بواسطه محدودی از این ملت که بعضی بیدار و بعضی تقلید بیداران را نموده جنبش مردانه کرده و در ارکان پلنیک دنیا تزلزل انداخته و خیال دیپلمات های کره را جلب بخود نمودند بدین است که چون برده جبل از جلو این ملت مرتفع شده با بدایره تعلیم گذارند

باج ستانند، باید مسالجه جبهل بشود علاج فوری
 جبهل تاسیس مدارس است و پس، بشارت باد اعلی
 عراق را که امروز او این روزی است که آفتاب
 ترقی بدین سرز و بوم تابید و افق معارف عراق
 بواسطه این بزرگ مدرسه مبارکه مقتصری نورانی
 شده امید است که نوباوهگان وطن مقدس ما عنقریب
 از این مدرسه با معلومات عصر جدید بیرون آمده
 و فواید اتحاد را فهمیده همدستی و همدستان سایر
 نوباوهگان این محترم خاک را باوج افلاک برسانند
 حقیقت اسباب بواسطه اقتضای زمان نمئی است که آقایان
 عظام و تجار ذوی الاحترام که قبول زحمت فرموده
 درین مجلس تشریف آورده اند از کیسه سرشار نوع
 بروری بواسطه اعانه و همراهی بیانت تحصیل این
 مدرسه را مستحکم نموده و از وطایب و جودمانی
 خویش کوتاهی نفرمایند

لا یجھ انجمن وفاق مصر

قابل توجه مجلس مقدس شورای ملی شیدالله
 ارکانه و وزارت جلیله امور خارجه
 چند ماه است بوالهوسی چند که در حقیقت
 مبیط تلقینات مستبدین (ویاه) و مستبد مسلم
 اسلامبول هستند در مصر عصبه شده، گاهی بمهر
 (انجمن سوداگری) و گاهی به امضاء لاعلی التعمین
 (از طرف ایرانیان مصر) مطالب خلاف واقع
 به مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه و وزارت
 جلیله امور خارجه نوشته، چنان وا نمود میکنند که
 درطایب ایرانیهای مصر شقاق و اختلاف کله موجود
 است چون رفع شبهه و کشش ستار از اعمال
 مستبدین و اعوان الشیاطین فرض دمه است مختصری
 از علت تاسیس این عصبه مخالفین و شمه از تاریخ
 احوال هیئت مؤسسه آن عرض میشود تا اولیای
 دولت و امنای ملت مشتباه نینتند و بقدر ولایقت
 آن عصبه کاینچی ملتفت باشند

سه سال قبل در زمان مأموریت بقاء السلطنه
 برادر ارفع الدوله در مصر ایرانیان مقیم مصر از
 تعدیات او که بدستور العمل ارفع الدوله بود بستوه
 آمدند و بعد از آنکه آن ظالم بی پروا به پشت
 گری برادر خودش دوئل ترکه حاجی میرزا آقا

وصی مرحوم حاجی میرزا علی اسکندر اظفهان
 سیصد لیره و از مخلفات مرحوم حاجی میرزا
 اسدالله شیرازی بکصد و پنجاه لیره جبراً بناوبن
 محتذنه گرفت و جناب عالم یگانه و وطن پرست حقیقی
 میرزا مهدی خان زعم الدوله و جناب حاجی محمد
 صادق تاجر یزدی را در قلعه مصر حبس نمود
 ایرانیان مصر محض حفظ مال و جان و شرف اجتماع
 نموده انجمنی بنام (انجمن سوداگری) تاسیس نمودند
 و ریاست آن را بجناب زعم الدوله تفویض کردند
 انجمن مذکور سراتب تعدیات بقاء السلطنه را بمجلس
 مقدس شورای ملی اول عرض کرد تا بزل
 بقاء السلطنه ایرانیهای مصر از ظلم او نجاه یافتند و
 و لکن بقاء السلطنه درحین حرکت به تلقین ارفع الدوله
 مهران خان قوئل اسکندریه را که شرح حال او
 در ذیل همین لایحه عرض خواهد شد بوکالت
 جنرال قونسولگری مصر معرفی نمود و رفت

وقتی که مجلس مقدس را بتوب بستند ارفع الدوله
 بتوسط همان مهران خان چنان تدبیرها بعمل آورد و
 دو سه نفر اولاد طاق وطن را بطمع و وعده
 بخودرام کرد (انجمن سوداگری) را تعطیل
 نمود مهر و کاغذهای آن انجمن در نزد شخصی ماند
 در سال گذشته ایرانیهای مصر براسی اعانه
 احرار و مجاهدین آذربایجان و معاونت مادی و
 معنوی بشروطه طلبان وطن در داخله و خارجه
 (انجمن وفاق) را تاسیس نمودند قبل از تاسیس
 انجمن وفاق مقتدرالملک به مصر وارد شده بود و لکن
 فطرت استبداد او کمتر از سلف ناخلف نبود
 بمقتدرالملک وجود انجمن وفاق را مخجل بشرفت
 مقاصد مستبدانه و ظالمانه خود دیده چنان تدبیر کرد
 که در مقابل انجمن وفاق انجمن دیگری بر انگیزد
 و بتوسط آن درطهران خلط مبحث بکند، علی هذا
 با چند نفر اولاد طاق وطن متفق شده در نعت
 ریاست خودش انجمن سوداگری حایله را تاسیس
 نمود علت الضام آن چند نفر بانجمن مقتدرالملکی
 ذیلاً عرض میشود

اول مقتدرالملک رئیس انجمن سوداگری در
 طهران که بوده و حایله بوده است مجلس مقصدین و

نهم و از قواعد و قوانین و معاہدات دولتی بجز
است

دوم میرانخان نخلالوزارہ نایب رئیس انجمن
سوداگری و وکیل جنرال قونسلگری مصر است
میران قائمیان انندی ارمنی اسلامبولی و رعیت عثمانی
است در زمان کشتار ارمنه از علاءالملک تذکرہ
ایران خریدہ فراراً با اسکندریہ آمدہ است، مغازہ آہن
فروشی دارد پنج سال قبل ارفع الدولہ بدلالی یکی
از ایرانیان رعایای عثمان این میران انندی را
قونسل اسکندریہ نمود و باز بدلالی همان شخص
عندرجاً لقب خان و نخلالوزارکی و نشان و حایل
صربی باو فروخت بعد از عزل بقاء السلطہ و آن
پس از عزل مقتدرالملک از طرف ارفع الدولہ وکیل
جنرال قونسلگری مصر است

سیم فیلیپ ناک عضو انجمن سوداگری قونسل
ایران در مصر یہودی و رعیت عمہ یا فراسہ است
خرازی فروش است مقتدر الملک بدلالی دیگری از
رعایای عثمان کہ ایرانی است قونسلگری ایران بیصد
نیرہ باو فروختہ حالام با ارفع الدولہ چاپلوسی میکند
کہ معزول شود

چهارم اطوان ماکوس عضو انجمن سوداگری
نایب اول و ترخان اول جنرال قونسلگری نصرانی
شامی است جنرال قونسلہایکہ مانند قنا، سلطہ و
مقتدرالملک کلاہ ایران را بقبوہ خانہ حای رقاصی
میکشیدند و اہمائش و غیرہ و غیرہ کردہ و میکند بجانب
ارفع الدولہ ہم در مسافرت مصر از همان خدمتہا
مقرب شدہ است

پنجم یکی ارتلامذہ شیخ فضل اللہ نوری است کہ
دکان خورده فروشی دارد یک سال نیم قبل از این
در وسط بازار مصر شخصی را با کارد زدہ دست
اورا برید مبلدی بمیران خان و اطران با کوس ماہ
گذشت از قصاص و دیہ معاف شد بمقتدرالملک خدمتی
کرد حالام با اعوان ارفع الدولہ جور شدہ است
ششم شخصی است کہ برادرش مرده و او
و عہدہ خودش و جناب حاجی میرزا جواد آقای
مشکی را ناظر قرار دادہ است شخص مذکور
سینصد لیرہ از مال چہار نفر یتیم ببقاء السلطہ دادہ
ایستادہ آنہا را بظہر نمود حاجی میرزا جواد آقا

میکند عیالش کہ مخدومہ مظلومہ است با چہار نفر
یتیم در خانہ نشستہ دستش بجای نیرسد شخص مذکور
و جہی بمقتدرالملک داد زبان آن مظلومہ را بست
حالام با مہر خان ساختہ است مہانی دف و غیرہ
در خانہ او بیشتر ماہ الذنات مقتدرالملک شد

ہشتم شخصی است کہ مقتدرالملک چند تخته قالبچہ
نزد او گرو گذاشت صد و بیست لیرہ باسم قرض
از او گرفت بعد قالبچہ ہا را بچاہ از او پس
گرفتہ طلب باقی ماند حالام با اعوان ارفع الدولہ
چاپلوسی میکند بلکہ طالبش عاید بشود اگر ہم طلبش
سوخت شود ندای سیل عزیزان

ہشتم شخصی است کہ شانزدہ ماہ است رعیت
عثمانی شدہ محض اینکہ وکیل رئیس انجمن سوداگری
بشود و بعبقیدہ خودش داخل موجودات گردد
عرض خود میدرد و زحمت ما میدارد

نہم و دہم کسانی اند کہ در زمان مأموریت مقتدر
الملک در اسکندریہ رعیت عثمانی شدہ اند برای ارفع
الدولہ دلالتی نشان ایرانی میکنند ، برای ارفع الدولہ
چندان نشان ایران در مصر فروختہ اند کہ ببار
سال در موقعیکہ ارفع الدولہ بمصر می آمد روز ماہہای
مصر بمصون دیل اعلان تمجر نوشتند « طامن
نشان ایران را اعلان میشود ارفع الدولہ - بر
اسلامبول مصر می آید »

انجمن سوداگری کہ با کاغذ برانی و تدایس
خودش را داخل موجودات میکند فقط عبارت از این
یک رئیس است کہ معزول شد و رفت و این نہ نفر
اعضاء است کہ سہ نفر آن مأمور قونسلخانہ و دست
شادہ ارفع الدولہ و سہ نفر دیگر تازہ از وطن
برگشتہ کہ بحساب ارفع الدولہ نشان بیروشد و دلالتی
میکیرند و سہ نفر ایرانی معلول کہ ریگہای زیاد
در کفش دارند و بہرہای ارفع الدولہ و اعوان
او مجبورند، این روز ہا از ویاہ ہم مدد معاش
بآنها میرسد

این عصبہ بدستور العمل ارفع الدولہ سہ مأموریت
دارند اول اینکہ با امر انجمن سوداگری و در زیر
پردہ امضای مجبول چنان وا بود بکنند کہ فیما بین
احرار و رعایای صادقہ ایران در مصر شقاق و
تفاق نیست و حال آنکہ غیر از خودشان مناقی

از نشان فروشی و غیره مداخل برسانند. ثالثاً تشریفات
خفیه مستبدین پاریس و ویانه و خود ارفع الدوله را
در مصر رواج داده بهندوستان و ولایات جنوبی
ایران برسانند

حبل المتین

این بود لایحه انجمن وفاق که با ترمیم
نگاشتیم - چیزی که قابل تصدیق است اینست که
ارفع الدوله چنانچه گریه و قصائی برای انجمن سعادت
اسلامبول نموده و می نماید در مصرم برای انجمن
وفاق درکار است - تا سنی که ما داریم آن است
که چرا باید هموطنان عزیز محترم ما در مصر و
اسلامبول آله پیشرفت اغراض این شخص خائن وطن
فروش واقع کردند و با نیته نفاق ریشه اتحاد
ملیه خود را برکنند و نمی دانند که قبح و شکست
هر طبقه زیان عمومی ملت را دعوت می کند و
بشارت میدهم وطن خواهان اسلامبول و مصر را
که همین زودی شر ارفع الدوله گم خواهد شد -
استدعای ما از فرد فرد ایرانیان مصر و اسلامبول
این است که دست اتحاد به یک دیگر داده آله
پیشرفت اغراض خائنین نکرند و انجمن های ملیه
خود را سبب خروج ملت و اتحاد قومی دانند نه
اسباب اختلاف و نفاق که

(گنت پیغمبر که اندر ساق عرش)

(خامه نور این چنین بنمود نقش)

(ذلت اولاد آدم بی خلاف)

(ز اختلاف است اختلاف است اختلاف)

مکتوب از استرآباد

(المنة لله که مردم بدیدیم)

(آثار اساسی که زحق میبطلیدیم)

اظهر من الشمس است که اول وسیله استخلاص
وطن عزیز ما از حال فلاکت و بیچارگی و استیلای
اجانب و از اسارت که چندین قرن از طول زمان آن
گذشته حاصل شود نیست مگر امنیت کامله و امنیت
کامله حاصل نشود و مملکت قلمرو نگردد مگر بوجود
حکام با احتشام سیاسی دان دل آگاه و حکام از
این مقصود کامیاب نگردند مگر بوجود قشون منظم
آراسته و قشون موجود نشود مگر بمحصول پول که
آنها امروزه حکم عقا را دارد با وجود عدم پول

اعظم حکمران این سرحد معظم بشهادت عموم افراد
ناس و پیر مردان سالخورده کار آزموده در هیچ
ایالتی با بودن اردوهای منظم سرحد استرآباد بخود
چنین امنیت و تنظیفات و عدالت گسری و دادخواهی
و آسایش را ندیده بود که پس از خرابیهای مالا
نهایه و بی لجای اهالی شهر و تراکه در ظرف مدت
هر ماه از حسن کفایت این حکومت جلیده مشاهده
مینماید و دارای شعبات اداره عدلیه همیحه بریاست
جناب حاجی مشارالدوله و اداره مالیه بریاست جناب
انتخاب السلطه و اداره نظمی بریاست مبشر هیون و
انجمن ایالتی بریاست جناب مستطاب حاجی آقا شیخ
محمد حسین سلمه الله و دارای مدرسه با اقدامات کافیه
حکومت که شخص شخص خودشان همروزه حضور
بهرسانیده نونهالان حدیقه وطن عزیز را تهریس
و تشویق بفرایند علوم نموده و از علوم و صنایع
متداوله این عصر از طبیعیه و ریاضیه و سیاسیه
آنها را تعلیم میفرمایند و جداً در تشکیل انجمن بلدی
ساعی هستند و تمام سدهای پیشرفت اصلاحات مملکت
را بتدبیرات عملی برطرف نموده و خار و خشاک را
از پیش پای مشروطه خواهان پاک کرده با نهایت
آسودگی و خواطر جمعی هر طبقه از افراد ناس در
پیشرفت اصلاحات مملکت و پران دو اسبه می تازند
(این طفل یکشنبه ره یکساله می رود)

تمام قوت و اسباب امیدواری مستبدین این
سامان بسته بحیوة سالار مقتدر میرزا سمدالله خان
ایلعغانی و سالار معزز علی محمد خان بود سابق اطلاع
داده شد با این قلیل عده قشون قزاق و سوار
کودار که بهرجهت دویست نفر نمیشود چه اقدامات
کافیه امیر اعظم فرموده طریق ایاب و ذهاب تمام
نیل یوترا که سدهای شدید در مقابل داشت منقوح
ساخته و سالار معزز را بشهر طلپیده بین راه کار
اورا ساختند و سالار مقتدر با شفاء بسیار بشهر
آمده ورود بانجمن کردند با تفریق حاجی شیخ
حسین رئیس سلمه الله حضور حکومت مشرف شده
عذر تصیرات خود را خواهش نمودند کردید، امیر اعظم
تمام شئون دولتی او را گرفته اجازه فرمودند امثال
یک نفر از رعایا در خود شهر نشو تا بکنند
از آنجا که باز هم بعضی عنوانات از گروه و کتله

استماع میشود و بعضی کاند برایش می نمود. روز چهارم
 در صبحه دو ساعت بیروپ مانده از طرف حکومت
 گیری امر شد سالار مقتدر را با دو پسرش میرزا
 علی اسکبر خان سرتیب و میرزا سید حسین خان
 مستگیر و اطراف خانه اش چاهه گذاردند. و
 صبح روز پنجم معلوم شد سکه شبانه ایل خان را
 مغلولاً بسر کرده کی سترهایون رئیس نظمیه بجانب
 طهران کسبل داشته اند. روز هفتم زنجبه شهرت
 یافت که ایلخان در يك منزل مانده بشامرود تلف
 شد و علناً معلوم نگشته بجه صورت تلف گشته است
 پس از این خبر يك پسرش میرزا سید حسین خان
 و امرخص و میرزا علی اکبر خان گرفتار میباشد
 خانه اش را جبهه نوابوه گن وطن عزیز دارالم
 قرار دادند و ریسه استبداد را از بیخ و بن برکنند
 که اسی از استبداد باقی نیست و از این واقعه رعب
 عظیمی در قلوب طوائف تراکه منسین جی گیر شده
 که هر لحظه ملک الموترا در مقابل چشم خود مشاهده
 نموده منزلزل میباشدند و بقدری امنیت و قرار شده
 گویا دو سال قبل الی حال این سرحد در قانون
 مشروطه و طرق اناسیت پیش رفتاست و بتدریج از
 خود اهالی شهر و قراء پلیس جبهه تنظیات نظمیه
 گرفته میشود و سه روز قبل از طرف نظمیه
 فروش تریاک را قدغن نموده تریاکهای موجود را
 جمع آوری کردند که بنیت عادلانه خواه آرایدهند
 و يك نفر معین کرده اند هر کس تریاک بخواند با
 اجزیه اداره نظمیه و قبض تعیین وزن تریاک را از
 قرار منقالی دو قران بفروشد. با دیده انصاف هر
 ذمسی متعیر است که در این مدت دو ماه چگونه
 مامیت ظلمان این سرحد تقلیب به روزگار نورانی
 گردیده. بقسی از مکالم اخلاق و حسن ملاطنت
 این امیر با فر اهالی مجذوب گشته و ترتیبات
 حکومتی سابقه منسوخ شده که ادن ترین نفوس
 در اظهار مراض خود باامناه و رجال فرق ندارند
 و خود حکومت کبری چندی بکمرتبه بعنوان گردش
 با نهایت اطمینان قلب سوار شده نیابین طوائف
 بیوت در تدارك انتخاب بکنفر وکیل از طرف خود
 شان میباشدند که باهمین ایالتی برستند
 در شانای اجانبه با واقعه عظیمه

واسته دو شنبه بازار در انبار حاجی محمد زمان نام
 دو چلك باروت بود. علی اکبر برادر مشارالیه که
 تازه جوان و نو داماد بود چکش بدست میخواهد
 در یکی از آن حلی ها را باز نماید و تقریباً
 هر چلکی بخبوط باروت داشته بقتاً برقی از چکش
 جسته باروت میخورد آتش میگیرد صدای مهیبی
 مرتفع شد که تمام شهر را فرا گرفت. و حسن اتفاق
 آن انبار و دکا کین جنبین آن جلرز عراقت با آجر
 ساخته شده بود و طاق آجری داشت و پشت آن
 زمین وسیع باری بود و دکا کین مقابل از چوب
 و تخمه ساخته شده قوت باروت سقف انبار و دیوار
 پشت را برانده و جنبین خود را خراب کرده
 دکا کین مقابل را از جا کنده و بازار آتش گرفت
 علی اکبر فوری هلاک شد سکر بلای علی محمد
 قصاب مقابل آن انبار ۹ روز بعد تلف گردید
 عباسقلی آقا نام غلام کار گذاری گوشت میخریده
 آنهم سخت مجروح گشته امید بهبودی نمیرود. بیست
 نفر دیگر مجروح. مشغول معالجه میباشدند. قریب
 دو هزار تومان اجناس سوخته و بسرقت رفت
 نظر باتس سوزی سنه ۱۳۲۴ و حشقی مردمرا فرا
 گرفت و رستخیزی بیاشد که خیلی اشتر از آن
 سال بنظر می آمد. تمام اهالی همت نموده دست بدست
 داده احتراقرا بر طرف کردند. پس از خرابی بصره
 حالیه حکم اکید شده است در بازار باروت و
 نفت نگذارند. امید است از اقدامات اداره نظمیه
 این حکم امر کافی بخشد

حکم تلگرافی

(وزارت داخله به بلاد)

بموم ایالات و ولایات که شعب عدلیه در آنجا
 دائر است مخبره شود. از قراریکه بتوسط وزارت
 عدلیه از شعبات و محاکات جزء آن شکایت
 متوالیاً میرسد از غالب جاها از ادارات حکومت آن
 و نظمیه و غیره در امور حقوقی و جزائی و تجارت
 که از وظائف عدلیه است مداخله نموده. و کار
 شعب عدلیه را باین واسطه بی ترتیب میدارند.
 لزوماً بموم مأمورین کل و جزء دولتی اخبار و
 تاکید میشود. که رعایت این نکته را بعد از این
 مورد کمال توجه قرار داده و اهتمام نمایند. که

بی ترتیبی و مداخلات دولت دیگر، اجراء نموده، مطابق قوانین در وزارت عدلیه مقرر است امور خود را مرتب و منظم نمایند، و چنانچه مراقب از حسن جریان امور ادارات جزء از تکالیف حکومت است از مقتضیات مساعدت ماصدت در اجرای احکام غنلت نکرده، اگر نواقصی مشاهده می نمایند بوزارت عدلیه اظهار نموده رفع آرا از خود وزارت خانه بخواهند (وزارت داخله)

حرکات قشونی چین در تبت

اداره خارجه هند خبر یافته که قشون چین وارد (لاسا) شده و [دلانی لاما] بمیت ۷۰ نفر از وزرا و مستخدمین خود بسمت هند رهسپار شدند، ۲۶ ماه فروری وارد (کالتونک) گردید
عجبه (روتز) خبر میدهد که قریب (۲۵۰۰۰) فوج چینی که بقاعده ژاپون تعلیم یافته اند بسمت (تنت) از راه (شیچوان) با عجلت تمام پیشقدمی می نمایند، تلگراف بی سیم و توپ ماشین زیاد و توپ حاکم گوهی را هم دارا هستند و این اردو تحت امر برادر فرمانفرمای (شیچوان) که جنرالی است بسیار لایق میباشد، مقصود از این پیشقدمی قبضه نمودن [تبت] است، از طرف دولت چین، برای ترتیب این لشکرکشی (۸۰۰۰) عمده در اسلحه خانه (چنگتو) شب و روز مشغول اسلحه سازی و تعلیم آلمانیان هستند، در زمان حرکت فوج مذکور بسبب سورت سرما دوجار تلفات زیاد و قرب [باتنگ] تبیلان بر آنها حمله کرده و (۴۰۰) نفر آنها را قتل رسانیده اند

روزنامه پاپیر می نویسد که اردوی چین سالی است (دلانی لاما) را جلوگیری از فرار به (سکیم) نماید ازین رو او را تعقیب نموده اند ولی با اینکه به معیت (دلانی لاما) محدودی پیش نبود چینیان سوانستند جلوگیری از او نمایند

در جواب سوال (لارد سکرزن) لارد مارلی اظهار داشت که از حرکت فوج چین و فرار (دلانی لاما) رسماً اطلاعی ندارد، فرمانفرمای هند هم خبری نرسیده، معلوم نیست که سبب این انقلابات چیست (دلانی لاما) قبل از روانه خود

مصر روانگی است که مشورت کند درباره بنامندگی خود، ضمناً (لارد مالی) اظهار نمود که چینیان اهالی (لاسا) را بشوه آورده اند، سواران چینی اهالی تبت را کوله میزنند و مجروح و مقتول می سازند [دلانی لاما] دپروز در (کالتونک) وارد شد، بتاريخ ۲۱ فروری از (پایتک) بمیت ۴۰ نفر همراهیان و (۳۰۰) سرباز رهسپار شده و ۲۷ فروری وارد (داوچیلینگ) و پروود کلکتا در عمارت (هستک) اقامت خواهد نمود پذیرائی شایانی برای ورود مشارالیه دیده میشود، حکومت هند اکنون با دولت چین در این امر مشغول مخبرات است

اخبارات خارجه

مخبر (روتز) از عدن خبر میدهد که (۲۵۰۰) سواران (ملای) سومالی بر (مبجرتین) حمله آورده (۱۴۰۰۰) شتر غارت کرده و بسیاری از مردم را بمحاکه هلاک انداخته و شهر را آتش زدند تلفات [ملا] چهل نفر و نود اسب بوده

ده میلیون لیرا قرضه [برازیل] با کامبای انجام پذیرفت

(امیرالبحر سر آرتور ولسن) حکم داده که دسته دوم جهازات ساخلوی در آباهای (پرتگیس) و (اسپانیا) بجهت مشق برود،

تلگراف (اسلامبول) ظاهر میدارد که رئیس راهرمان (بلغاریا) [هینگا] که در اداره عدالت نظامی سلانیک سپرده شده بود محکوم به اعدام و در شهر [سبریس] بقتل رسید

دولت فرانسه به [مولی حنیظ] نوشته که قرارنامه استقراضی را باید بین ۴۸ ساعت دستخط کند ورنه مجبور به دستخط خواهد شد

نماینده از طرف مجلس ملی فرانسه وارد (پترسبرگ) شده پذیرائی شایان از وی شد

ادعای دولت روس درباره راه آهن (چنچو) ایمن مطابق با دعوی دولت ژاپون است، دولت روس از دولت چین منتظر رسیدن جواب تفصیلی میباشد

(داکتر کوك) که ادعیه رسیدن به قطب شمالی میشود بعد از غیبت ایام فراوان با شخص

در زلزله جزیره کریک یک مینار و هجرت
میهم شد همین قسم در (کاتانیا و مالتا) نیز زلزله
محسوس گردیده است

§ تلگراف از (تخمیر) رسیده که یک افسر
خرانسه و یک سرباز را در (شوپه) اهالی بقتل
رسانیده اند

§ یک از ملتیان اسلامی مصر - (بطروس پاشا)
رئیس الوزرا را در بیرون اداره خارجه پنج گلوله
زد و به ۲ گلوله کارش تمام شد قاتل دوا فروش
و گرفتار شده است

§ قاتل (بطروس پاشا) تربیت یافته انگلستان
و در ماه اگست ۱۹۰۹ در کانگریس که منعقد
از جوانان مصری در (جنوا) شده بود
صمت انصرام داشت، و بواسطه بدع ضاره (بطروس
پاشا) به قتلش مبادرت کرده و الاحضرت خدیو بعیت
(سرالین گورست) نماینده دولت انگلیس دیروز
هرت بیار خانه ببادت او رفته بودند

§ (بطروس پاشا) وداع زندگانی گنت

§ تلگراف (بمبایه) ظامری دارد که اهالی
(سومالی لند) قرب (کامپو) مخرب امنیت گردیده
کشتار بسیاری واقع و درین واقعه (ملا) را
هلم قرار داده اند

§ مخبر (روتر) از (عدن) خبر میدهد که
همراهان (ملا) باز حمله کرده (۶۰۰۰۰) ستر
وا برده و بسیاری را کشته اند

§ امروز عصر مجلس ملی انگلستان متوج و
اعلیحضرت پادشاه انگلستان بموجب دیل فلق
فرمودند، اتحاد دولت ما با دول خارجه بدرجه
کمال است. ولیمهد عازم سیاحت افریقای جنوبی و قبل
از آنکه بموجب قانون جدید مجلس وضع قانون در آنجا
افتتاح یابد وارد خواهد رسید، خوشوقتم ازین که
ولیمهد طزم آسوب است - چه هم مجلس را
متفوح می سازد و هم از جاب من اهالی را برای
ترقی دما خواهد نمود - در هند مطابق قانون
سنه ۱۹۰۸ انتخابات اعضای مجلس وضع قوانین شد
و اعضاء با کمال خرمی و صمیم قلب این امر مهم
را آماده شدند، برای سال جاری بودجه با صرفه
اقتصادی نوشته شده ولی بحسب ضرورت مصارف
اعلیحضرت پادشاه فرموده - برای اخراجات سال

جدید باید تدارک دیده شود که تا کنون اقدام در
آن نشده - مخارجی که در مجلس قبل منظور شده
بموقع اجرا خواهد آمد. اما راه دخل منطماً نیصل
نشده فعلاً مصارف از وجوه استقراضی میگذرد. و
اصلاح امور مالیه مقدم بر سایر مباحثات است
اختلافی که بین مجلس پیش آمده از نتایج ایام
گذشته است - اصلاحات ضروریه عاجلاً پیش خواهد
شد - مشیران قانونی من رای داده اند که مجلس
اعیان بقسمی ترتیب یابد که بدون عرض در آن
عمل شود و این امر هم مدنظر باشد که امورات معطل نیاند
§ از تلگراف مصر طاهر میشود بمناسبت قتل
(بطروس پاشا) بسیاری گرفتارگشته قاتل پاشای مربرور
از عضو انجمنی بوده که برای پیشرفت مقاصد ملی
انفقاد یافته است

§ در یاریس رسانه اشاعت یافته که (هولی حنیط)
شرایط استقراض را قبول کرد

§ مجلس ملی (روشیا) با مراسم رسمی افتتاح
برس هنری روشیا و زوجه محترمه شان با شاهراده
ولیمهد ایستاده بودند

§ در مجلس (اعیان) (لاردتسدون) اظهار
داشت که در اقدامات اولیه در بودجه مملکت
حکومت را تبریک میگویم هرگاه بودجه را
مجلس ملی امضاء کند مسلم است مجلس اعیان نیز
امضاء خواهد نمود

§ جنازه [بطروس پاشا] را با کمال تحمل تجهیز
و تکفین نمودند قاتل مدعی است که احدی ویرا در
این قتل همراهی نکرده، از این رو بسیار از
اشخاصی را که گرفتار نموده بودند رهائی بخشیدند
§ کابینه وزارت مصر تبدیل و [محمد سعید بی]
به رئیس الوزراتی مائل آمد

§ (ستر استین چمبر لن) در مجلس ملی در
تبدیل بعضی مواد گمرکی تحریک نموده بحث در
آن تا دو شب طول خواهد کشید

§ پادشاه و ملکه [بلغاریا] در (زار کیوسولو)
مهمان اعلیحضرت امپراطور روس بوده اند، امپراطور
موصوف ایشانرا در ایستگاه راه آهن استقبال نمودند
§ اعلیحضرت امپراطور روس دیشب پادشاه
(بلغاریا) را میهمانی رسمی کرده حین نوشیدن جام
تحت اظهار داشت که من بسیار مسرورم از آنکه

(بلغاریا) آزاد شده و یقین دارد که دولتین روسی و بلغاریا عقد اتحاد تاریخی خودشان را مستحکمتر خواهند نمود. پادشاه (بلغاریا) در جواب اظهار داشته که آزادی (بلغاریا) از توجهات اعلیحضرت امپراطور شده و تشکر از این امر دارد

✽ اخبار پانیر مینویسد ✽

وقایع نگار روز نامه مذکور می نویسد که ظاهر می شود مجلس ملی حکومت ایران را اجازت نخواهد داد که با شروط دولتین روس و انگلیس استقراض نماید، ملت را خیال اینست که این استقراض موثر اختلال آزادی ایران تواند گردیده امروز هر فردی از افراد ملت ایران را توجه بر این است که فئون منظمی را تشکیل داده و شوارع تجارت را امن نمایند، وضع موجوده ملاها حکومت را دو چار افکار عظیمه ساخته است ولی آیات الله نجف اشرف احکام اکیده صادر نموده اند که هر يك از رملای ایران را لازم است در امنیت مملکت حد و جهد نماید

✽ جبل التین ✽

امروز نمیتوان تکلیف فهمی ایرانیان نمود فرد اهالی حتی مردمان بازاری ایران هم این نکته را دانسته اند که استقراض با این شرایط استقلال ویران کن که سهل است قبول اعانه بجای هم از روس و انگلیس آزادی ایران را مسموم نمودن است، و این نکته را هم بخوبی استنباط کرده اند که هر کس اصرار بقبول استقراض از روس و انگلیس نماید عالم باشد تا وزیر، تاجر باشد یا وکیل جاسوس و دست پرورده همسایگان است

ایرانیان باید بدانند که قبول کنترل خارجه بر مالیه مملکت ابطال مجلس ملی است، چه اساس پارلمانها تمام بر نگرانی مالیه است، پس از آنیکه کنترل خارجه بر مالیه مملکت قبول شود خط نسخ بر پارلمان کشیده شده است، و هرگز تصور نشود که کنترل خارجه محدود ماند و فقط برای معاینه صرف وجوه استقراضی است، همینکه دولتین باسم کنترل ناخن بر مالیه ایران بند کردند مانند مصر محال است از چنگ آنها رهائی یابیم مگر با پاصد هزار سر نیزه که او نیز با کنترل دو همسایه برای ایران غیر میسر است، گویا همسایگان که بهدم مجلس نتوانستند ایرانیان را

از حقوق ایرانیان محروم نمایند. بلین و سبه میخوانند. این شقی مشروع ملی را که با قده صد هزار فوس او صدما مليون خطاره دست آورده مطلق و باطل قرار دهند، علی الخصوص که پیرایه بر تو بندند، یعنی در شمال و جنوب هم مشاق دو همسایه برای قشون ایران تسهین گردد، ببارة اخری همسایگان میخواستند در چهار صد هزار لیرا همه چیز ایران را بخرند نه تنها آزادی او را ساقط کرده باشند، مزه انجاست که فقط همین دو شرط کلیه مواد قسبه ایران را دولتین ساعی اند بموقع اجرا آورند، چه قدر کم مدرک دانسته اند ایرانیان را که باین بی باکی و شاهی اغراض سیاسی خود را پیش می نمایند و بدون خجالت همین مقاصد را دوستی و دل سوزی جلوه میدهند

✽ طمس لندن مینوسد ✽

خبریکه بعضی از روزنامهها طبع نموده اند که دولت ایران تکلیف تازه بدولت انگلیس و روس نموده که چهار هزار یا چهار صد هزار لیره باو قرض بدهند بی اصل است - و نیز اظهاری که پاره از روزنامهها چندی قبل نمودند در باب اینکه در مسئله استقراض مجلس به کنترل خارجه رضا داده بی اصل است

✽ جبل التین ✽

بموجب اخبار موفقه که با داره رسیده قطعاً استقراض از روس و انگلیس بلکه خارجه فعلاً نخواهد شد دولت جدید احتیاج خود را ازین جزئی مساعدت دولتین رفع نموده و شرف و اعتبار بلکه استقلال خویش را حفظ کرده است، و چون خیر خواهان وطن در صدد استقراض داخلی اند امید میرود که تمام قروض خارجی خود را هم ازین استقراض داخلی به بردازند و شالوده استقلال خود را که اسلاف ناخدا شایسته فروخته محکم سازند در صورتی که این جزئی قروض خارجه دولت داده شود دولت جدید با اعتباری شایان و شرفی بی پایان صد میلیون لیرا از خارجه بودی بسیار کم استقراض تواند نمود، ایرانیان بدانند که هیچ دولت مانند امروزه ایران کم قرض نیست که تا این درجه فروتنی طبیعی او هم دست نخورده باشد

(جبل المتین کلکتہ)

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

HABIBUL MATIN OFFICE
1, MEDICAL COLLEGE STREET
CALCUTTA.

(مکتبہ امور ادارہ با)

مدیر کل مؤید الاسلام است

(هر دوشنبه طبع)

(و سه شنبه توزیع میشود)

(یوم دوشنبه)

۲: صفر المنصر ۱۳۲۸ هجری

(مصادف با)

(۷ مارچ ۱۹۱۰ میلادی)

و کلا حق اتمام ابراهیم بدون قبض ندارد و توافق که
(مغلکین را قبض مخصوص سال هفدهم دست نیا شد)
(نامه شانزدهم شناخته میشود)

نامه مقدسه

المتین

سنة ۱۳۱۱

مراسلات خصوصی بدون امضای

(معروف ادارہ درج نمیشود)

(قیمت اشتراک)

(سالانه — شش ماهه)

(هند و برمه)

(۱۲ روپیه — ۷ روپیه)

(ایران و افغانستان)

(۴۰ قران — ۲۰ قران)

(عثمانی و مصر)

(۳ مجیدی — ۳ مجیدی)

(اروپا و چین)

۳۰ فرک — ۱۶ فرک

(روس و ترکستان)

(۱۰ سات — ۶ سات)

در این حریده از هر گوه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ملی بحث میشود
(معالات عام المنفعه مقبول و در اشارش ادارہ آراست)

ایران

(و دولین انگلیس و روس)

آشنایان سیاست را پوشیده نیست که معاهدات
سیاسیه دو دولت در ماره دولت و ملت دیگر
غیر رسمی است و رسمیت وقتی پیدا تواند نمود که آن
ملت و دولت ثالث قولاً اقبال بر آن معاهده کند،
و یا فعلاً تصدیق بآنها دهد، و هرگاه آن دولت
قولاً تسلیم آن معاهده را نکند و فعلاً تصدیق
آن را ننماید، آن معاهده برای آن دولت و ملت
ثالث نه تنها حکم کائن لم یکن را خواهد داشت،
بلکه دولتین متعاهدین را هم بی فائده و مرور زمان
چنین معاهده را بی اثر و مهمل خواهد گذارد
دو حصه معاهده دولتین روس و انگلیس درباره
(تبت) و (افغانستان) که بواسطه عدم اقبال قولی
و قلمی و تصدیق فعلی افغانستان و چین کم کم بی
اثر و قریب الابطال است، افغانستان تا کنون جواب
بدولت انگلیس نداده و دولت چین در ماده تبت
عملاً در ابطال مواد معاهده دولتین روس و انگلیس
کوشیده و حصه سری معاهده مذکوره هم که راجع
بجزیره نمای بالکان بود بیداری عثمانیان و تهدیدات
پلتنیکی آلمان از میان براند

قطب این معاهده پیک رکن از ارکان اریسته
خود امپریالیسم روسی در آنچه راجع ایران

است، اگرچه بقیده دامیان اساساً این معاهده رای
ایران و مواد راجعه بسایرین محض برای بی گم
کردن بایرانیان بوده است ولی باز هم اسکار نتوان
کرده ابطال ارکان سه گانه این معاهده تا اندازه از
قوت و اهمیت و عظمت آن معاهده کاسته است
مغنی نماید که معاهده مذکوره با ایسکه منوط
باقبال قولی دولت ایران بود معذالک دولتین ایران
بش نمودند چون طاهر اللطیف فریب ده بود با اعتماد
این که دست یاران آنها در دربار دولت و مجلس ملی
خواهند قبولایند ولی این تیرتدیر به هدف اصابت نمود
بلکه نتیجه برعکس بحشید، و بحکم مجلس وزیر خارجه
جواب دولتین را قریب باین عنوان داد (این
معاهده ایست بین دولتین، ایران بر حسب
استقلال و اکه داراست این معاهده را راجع بخود
نمی بندارد و هیچ بای بند عمود آن نتواند بود) این
جواب بر خلاف ترصد دولتین شد و این همه
بساط ما از هدم مجلس و آن همه خسارات مالی
و جان برای این شد که با استبداد عود نموده
تسلیم قولی از محمد علی بر آن معاهده بگیرند و
یا در آن گیر و دارها تصدیق عملی از دولت و
مجلس مقدس ملی حاصل نمایند، اولی که عود استبداد
باشد شد، اینک تمام توجه دولتین این است که
تصدیق عملی باصول سیاست از مجلس ملی و دولت

جدید حاصل نمایند

این نکته هم پوشیده نماند که بر فرض بقیده جوی دولت انگلیس نحو استقلال ایران را صلاح سیاست خود نداند، و یا آنکه در موضوع این معاهده خویش را مغبون دانسته با اجرای مواد آن معاهده راضی نباشد بر حسب معاهده در تبعیت روس که با او معاهده عمده مجبور است، و وظیفه ایرانیان است که تصدیق عملی با آن معاهده ندهند، اینکه منتظر باشند که ملت انگلیس در اجرای مواد معاهده مانع از اقدامات روس بشود

مثلاً اگر افغانستان تصدیق مواد عهدنامه دولتی را در حق خود نموده بود و یا دولت چین در مواد واجبه به تبت تسلیم شده و یا اقدامات حدی نمی نمود دولت انگلیس خواه محو در اجراء مواد واجبه افغانستان و تبت خود داری نمیکرد

ایرانیان راست که با منتهای سیاست و هوشیاری خویش را محفوظ از تصدیقات همی به عهدنامه مزبور باز دارند، این نکته را از سه سال باین طرف مکرر حبل المتین خاطر نشانی ملت محبوب خود نموده و چون امروز خیلی موقع ایران نازک و دولتی متعاهدتین دو اسبه سعی اند که اقدامات فعلی در مواد عهدنامه نموده و تصدیق عملی از ایرانیان بگیرند تجدید مطلع را لازم دیدیم

اولین امری که مصدق همی ما از معاهده دولتی تواند بود همانا قبول نمودن اقدامات توام آنهاست در امور ایران و یا خواهش ما توام از ایشان، مانند استقراض و غیره، حالا ما کار باین نداریم که این قبیل استقراض با آن شرایط استقلال ویران کن تا چه اندازه ماحی آزادی و شکننده ناموس ملی و اعتبار و شوخ دولتی است. فقط استقراض توام ما از روس و انگلیس و قبول شرایط توام آنها تصدیق عملی ما میباشد بر معاهده دولتی، درست باید غور نمود که از آغاز مشروطیت که ابتدای اتحاد روس و انگلیس درباره ایران بود چه قدر دولتی در و بختن یک قرضه توام بخلق ایران سعی بوده و هستند، چه قدم اولی که در اجرا مواد آن معاهده از روی سیاست فرض آمده انبساط قیمومیت خود شایسته بر ایران و سند مصدق قیمومیت آنها همانا قبول قرضه و شرایط توام آنان است

ایرانیان راست که این نکته باریک را از نظر وقت دور نداشته تا نتوانند زیر بار قبول تکالیف

توام دولتی متعاهدتین نرونده و مضرتر از آن این است که فقط توام از آن همی خواهش از قبیل استقراض و غیره بشود، درست است که جلوگیری از اقدامات توام آنها در برخی تکالیف از عهده ما خارج است، ولی عدم خواهش توام از آنها باختیار خود ما است، حالا برخی از وکلا یا وزرای ما عمداً یا سهواً اهمیت باین نکته نازک سیاسی ندهند از پلنتیکی این نکته اهم را زائل نمیکردند، این است که ما مکرر مرید زده ایم که امروزه ایران محتاج است بیک مستشار قانونی، یعنی با استخدام یکی از نمایان بزرگ معروف علم حقوق عرض این است که بر فرض محال ما محتاج باین جزئی استقراض هم شدیم، باید ما رجوع توام بر روس و انگلیس تنها بنائیم، باید همین قسم که استمزاج از روس و انگلیس مینمائیم از سایر دول متعاهد هم بنائیم همین قسم است در سایر مواد، تا بالا صاله خودمان تصدیق قیمومیت دولتی نموده باشیم

لطاف این است ارباب حل و عقد ایران حجاب نمی نمایند که اینک شش ماه است شهرت استقراض ایران عالی را فرا گرفته و بالغ بر یانصد تا کراف درباره قرضه ایران در کابه نقاط ارض انتشار یافته، برای چه قدر برای چهار صد هزار ایرا: آیا ملل متتمدنه واقوام ماحسزنده دنیا که شش ماه است گوششان با استقراض ایران پر شده وقتی که ملاحظه مقدار این استقراض را با آن همه هیاهو بناید در حق ملت ایران که دعوی زندگی و بیداری می نمایند چه تصور خواهند نمود، و حال آنکه در امریکا و اروپا سهل است در میان فارسیات بیئی کسانی هستند چندین برابر این مبلغ بطریق بر و احسان واکذار مینمایند، آیا می توان گنت در ایران این جزئی بول یا مت میشود؟ آیا دولت که اقلآ سالی سه میلیون لیرا دخل دارد اورا چه پیش آمده که شش ماه است خود را بعلت این جزئی وجه مشغول داشته، آیا ده نفر یا صد نفر یا چهار صد نفر در ایران یافت میشود که هر یک چهل هزار یا چهار هزار و یا هزار ایرا بدوات قرض دهد، و این افواصات ناموس شکنانه و اعتبار ویران کن را از روی ایران بردارد؟

اگر اضراق نباشد یک نفر ملا و اعیان و تجار ایران میتواند وطن عزیز خود را از زیر بار سنگ این استقراض بیرون آورد، نه، ملاحظای یک شهر

اعیان يك بلد، تجار يك قصبه، از عهده این جزئی وجه توانند بر آمد

عجب برمه اینکه بجه ملاحظه کابینه وزرا درین بدنامی و بی اعتباری دولت میکوشند و حال آنکه از آنچه درین هشت ماه وصول کرده اگر از روی صرفه جوتی عشر آن را ذخیره میکردند بیش ازین مبلغی که میخواهند باین اقتضاح از دولتین مرض نمایند جمع کرده بودند

حالا بیاید و شمه از شرایط این استقراض بشنوید

بقول وقایع نگار طهران روزنامه (نوپوریها)

اول - کنترل این وجه استقراضی وزیر مالیه و معاون وزیر مالیه که فرانسوی است خواهند بود (گویا میخواهند باین بهانه معاون فرانسوا ما را رسمیت دهند و معسر ترین امور برای استقلال ایران همین نکته است)

دوم - مشاق قشون ایران در نقاط تقسیمه شمال و جنوب باید روس و انگلیس باشند

سوم - امتیاز اولویت تعمیر راه آهن از جنوب و شمال در نقاط تقسیمه باید بروس و انگلیس داده شود (این دو شرط علاوه بر اینکه تصدیق عملی ما را بعهده روس و انگلیس سندی است قوی، تقسیمات فعلی روس و انگلیس را هم در ایران آغاز میدهند)

چهارم - کشتی رانی دریایچه ارومی که دارای جهل و شش جزیره است با اختیار روس داده شود که در اقتصادی آذربایجان حال اهمیت را دارد

شروط دیگر این استقراض که این چهار صد هزار لیرا بکجا باید صرف شود هنوز پیش نه آمده اند، چقدر خوب فرموده است لسان الغیب شیرازی (پدرم روضه رضوان بدو گندم فروخت) (ناخلم باشم اگر من بجوی فروشم)

میرزا علی اصغر خان امین السلطان خائن و میرزا رضای بیدانش ارفع الدوله در دوره استبداد اگر ابرار را فروخته، اول آنکه چندین میلیون استقراض کرده و چند برابر این مبلغی که حالا خلفای آنها میخواهند استقراض نمایند (فقط ارفع الدوله دلالتی گرفت) مع ذلک شرایط آن باین سختی نبوده است

امروز میخواهند خلاف بودن خود را از اسلاف ثابت نموده باین شرایط این جزئی استقراض را به نمایم

اگرچه روزنامه طمس لندن بزبان پلنتیکی تردید میکند شرایط را که روزنامه (نوپوریها) مینویسد ولی شرط سوم را قبول دارد که از شروط این استقراض است، و آراهم غرض اینکه اهمیت پلنتیکی است

و اکم نماید میگوید، (قبول شروط هر استقراض اختیاری است نه اجباری، بعد از امتیازات زیاد حالا به حد الله امتیاز اولویت روس در ساختن راه آهن ایران ختم شده اینک باین بهانه میخواهند آن اولویت را دولتین حاصل کرده و تصدیق عملی هم از ما در تقسیمات خودشان بگیرند

امروز نجات ایران در مواد دلیل است (۱) صرف نظر فعلی از مسأله یا استقراض خارجی اهم از کلی یا جزئی خاصه از روس و انگلیس، یعنی کابینه وزرا و مجلس مقدس راست که از تخمیم موقتی به صرف غیر ضروری این چهار صد هزار لیرا را اگر واقع ضرورت است فراهم نماید

(۲) دو بیت کرور استقراض داخلی بهمان اصولی در شماره قبل نوشته شده تدارک شود، ازین وجه اولاً قروض خارجه ایران که از همه جهت هفتاد کرور تومان یا کمتر است داده شود و بجاه کرور آن هم به تدریج صرف راه های آهن جنوب و شمال و سی کرور هم برای اصلاحات لازمه قشون و خریدن جہازات و اسلحه بوی و محرمی و اداره نمودن شعبات ادارات و وزارتخانه ها از روی صحت که سردستگان تصور می شود، و بجاه کرور آراهم سرمایه بانک ملی قرار دهند و از این دو بیت کرور صد کرورش قرض دولتی و صد کرور دیگر آن هم بذریعه کپانیها و امتیازات ملی برای بانک و تعمیر راه های آهن باشد، کن ندارم که اگر از روی صحت و دیانت برای این استقراض داخلی کوشش شود کامیاب نگردیم، پس از انجام این امر دولت ایران میتواند ما شرف و کمال اعتبار بسود بسیار کم و شرایط بسیار سهل هزار کرور از خارجه قرض کرده بکارهای بر منفعت داخله بریزد

وقایع نگار ما از اصفهان مینویسد

(۱۱ محرم سنه ۱۳۲۸)

(قابل توجه وزراء و وکلاء)

همین قدر میدانم کار مشکل است و کار دان و کارکن در میان نیست، مصادر امور امروز را خوب میشناسیم مستبد نیستند مشروطیت را طالبند میخواهند کاری کرده باشند، ولی نمیدانند و نمیتوانند مستشار لازم است، عقل وزراء برای اداره کردن امور ایران هیچ کنایت نمی کند، حتی این عقول کاردار امروز اوضاع کنونی را در حال وقوف هم نمی توانند نگاه بدارند، بواسطه سستی و کوتاهی بی روز بروز بست تر خواهیم رفت، مستشار لازم است که باقوال کابینه فعلیت و کار ابرار را بدست

گرددش اداره و جریان امور و راجه شعبات ادارات با یکدیگر و اطاعت آنها از قوانین موضوعه معلوم نخواهد شد اگر شعبه وزارت مالیه در بوشهر با شعبه وزارت جنگ در آنجا بهائسم که دو مرکز این دو وزارت خانه با هم معامله مینمایند معامله نمود و احکام صادره این دو مرکز بهمان ضللی و صافی باجرا رسید و مخلوط باغراض رؤساء جزء نشد یا افلا دو حکم متضاد از این دو مرکز برایش شعبات خود صدور نیافت آنوقت ممکن است اطمینان بکار دانی این وزیر نمود، آهم باز نه باندازه که ما را مستغنی از مستشار نماید، ولی امروز گذشته از آنکه وزارت خانه های ما شعبات ندارد احکام صادره از وزارت خانه ها هم خیلی با هم متضاد و مخالف است، درست حکم یا رفته بکوزارت خانه حاکم بر این است که میل و غرض وزیر یا ملان صاحب منصب هم مداخلت تامه در این حکم دارد و علاوه بر این مینماید که هر کدام از وزراء دیگری را مرکز مخالفت و ضدیت میداد و برای خودنمای و کبرفروشی مرتکب بعضی بی قانونیها میشود تا قدرت خود را بر دیگری بچرباند و وزارت خانه ها باین روش و سیر جنبش خود را تا آخر نخواهد رسانید و عمرش کوتاه است

خوشبختانه برای انبات مطلب خود داستانی دارم که در اصفهان واقع شده و درست مینماید که وزارت خانه ها بدون مستشار مرکز غایب و اختلاف خواهند بود و یا چیزی نمیکرد ادارات را از خود و خود را از ادارات و مجلس را از وزارت خانه و ملت را از مردم و هر سه بکمال خوبی و محیده خاطر خواهند نمود

فوج جلالی که پارسال هر تاریخ بواسطه خیانت و نادرستی و غارتگری دولت و ملت و فوج و سردار و سرتیب را بدنام کرد و پس از آنکه ملت بر دولت فایق آمد این دزدان طرار خیانت کار از سرتیب و تا بهین هر یک بسوراخی پنهان و عجبی متحصن شدند از آزمایش اسم فوج جلالی برای آلت سب و لعن در افواه ماند و رسم آن معدوم شد، تا بالاخره در ماه رجب سلطنت تبدیل و دولت جدید شروع شد وزارت جنگ بشخص شخص حضرت سپهسالار مزین و برای تنظیم اداره عسکره ایران احکام عالی صدر یافت و هر یک از افواج پس از سپرده شدن سردار و خانی براساس خدمت احضار شدند، فوج جلالی هم درمیان افواج احضار شد، در اینوقت همان دزدان خان هر یک سر از سوراخها بیرون آورده خود را برای خدمت بدولت بسنگین و رنگین چالوم دادند و بعضی از

اداره بدهد و از کله های تازه رسیدگان بماند ریاست بیرون آورد مستشار لازم است، امروز کابینه ایران هر قدر کفایت بخرج بدهد و خوب کار کند کفایت و اقتدار و تجربه آنها از حدود طهران خارج نخواهد شد، یعنی همان داخله خود را، پس از بسیاری تقلاها شاید منظم بتواند داشت، ولی مسلم است انتظام وزارت خانه ها بدون مستشار بسیار یدان تسدی و تاثیر نخواهد نمود، ملت ایران را انتظام داخلی وزارتخانه ها که از مرکز تجاوز نماید هیچ فائده نخواهد بخشید، تمام شکست ها و نادرستی ها که در اساس و بنیان استقلال مملکت راه می یابد از اطراف مملکت است نه از مرکز، وزارت جنگ همین قدر که می بیند هر روز چند فوج در میدان مشق طهران مشغول مشق نظای هستند و کابینه وزارت میل صحیحی دارد قانع شده پیش خود می گوید الحمدلله وزارت جنگ منظم است و نقصی ندارد، و برای اقدامات انتظامی اطراف هم بیکی دو صفحه تلگراف که بلاد و ایالات می کند قناعت مینماید مسلم است اگر شعبه وزارت جنگ در بندر خلیج یا آذربایجان و خراسان و سیستان منظم و مرتب شد آنوقت برای ملت فائده حاصل است یا مثلاً وزارت معارف همین قدر که مدرسه دارالفنون را در تحت نفوذ خود دید و می بیند بعضی امتیازات از او خواستار میشوند باینمقدار قانع شده خود را فارغ البال میداند، و قس علی ذلک سایر وزارت خانه ها

برای اینکه حوزه وزارت خانه ها را با انتظام صحیح در تمام ولایات توسعه بدهیم مستشار میخواهیم، علت نخواستن چیست؟ هیچ کس نمیداند، احتمال دارد گاهی بنظر کابینه چنین میرسد که بدون مستشار کارها را اداره خواهند کرد ولی این خیال خود خیانت بزرگی است نسبت بملت، سه سال ملت باوزارت آنان مملکت را امتحان نموده تجربیات حاصل کرده است، اداره امور ایران بدون مستشار دایر نخواهد شد این را باید وزراء بداند که خواست مستشار هیچ کس شایسته برای آنها حاصل نخواهد کرد، شرفیات وزارت و کفایت برجای خود باقی است بدون دغدغه و اضطراب باید مستشار و معاون از خارج جلب نمود

وزارت خانه های ما هنوز قائم باغراض فلان وزیر است، انتظام وزارت خانه و حسن اداره آن و کفایت وزیر از شعبات وزارت خانه ها در بلاد و ایالات معلوم میشود، ممکن است سه سال وزارت مالیه و جنگ در مرکز طهران بطور منظم دایر باشد ولی همین که منحصر بطهران شد کار کردن و

آنها نیز از زیر بار این خدمت و رفتن بطهران فرار نمودند و در عوض جماعتی دیگر که از سربازی همان لباس را دارند بر سرکار آمدند و درست هفت ماه از سال گذشته این فوج اسماً سر خدمت آمد و رسماً هیچوقت حاضر نخواهد شد.

باری رؤسا و سرداران در این بنامه چرب آماده یافتند و جیره فوج را از اول سال مطالبه نمودند از وزارت جنگ هم حکمی بر طبق آفت اظهار نمودند که پیشکار مایه باید حقوق سالانه فوج را بپردازد. از آنطرف وزارت مایه که از حال مالیات مطلع است تلگراف حکمی صادر نمود که جیره فوج جلالی باید از روز ورود بخدمت مطابق سان حاضری باها پرداخته شود و غیر از این دیناری قبول نخواهد شد.

در اینموضوع مذاکره و مخیره زیاد شد و بالاخره باز وزارت جنگ همان حکم اول و وزارت مایه هم همین حکم اول را بشعبات خود بخاره نمودند. مسلم است در چنین موقع که از دو وزارت خانه دو ختم مخالف بشعبات آنها برسد مابین آن شعبات مشاجره و منازعه دوگیر خواهد شد. یکی مینویسد تمام بگیرید. آن دیگری میگوید ندهید. با وجودیکه فاصله مابین این دو وزارتخانه در طهران شاید صد قدم یا پانصد قدم یا پنج زرع باشد و نمی توانند مذاکرات خود را اول در وزارت خانه تصویه و تسویه نمود. آنوقت حکمی متحدانآل بشعبات خود نمایند نه مابین شعبات آنها کار بننازعه و مامور نشاندن در خانه پیشکار مایه و قهر کردن سردار ظفر و اقتضای بار آوردن و هزار کثافت کاری های دیگر برسد (تفصیل این ماجرا بتوقع با احکام و سندات باداره ارسال خواهد شد)

قصود از ایراد این داستان آن بود که معلوم شود وزارتخانه های ما بدون مستشار هم عیوب و نواقص را در بر خواهد داشت و هر کدام مطابق رای خود بدون ملاحظه عاقبت و مال آن شعبات خود را مامور بکاری مینمایند و چون در اجرای این دو حکم مناقشه حاصل شود این وزیر از آنوزیر این شعبه از آنشعبه و اجزاء این وزارت خانه از اجزاء آن یکی و انجمن ولایتی از مردم و ملت از هر سه و مجیده و مایوس شوند و بهانه استهزاء و تخطئه بدست مخالفین و اجانب دهند.

ظهور اینگونه ناملایمات از وزارت خانه ها که بوجود وزراء مسئول صاحب نفوذ مزین است و مجلس هم دایر، نایب السلطنه و شاه هم حاضر، راه باز و مانع منقود و مجلس هم تمام نفوذ و قدرت و مسئولیت را بوزراء تقدیم کرده اول باعث یاس و

و ناامیدی و سپس دلیل واضحی است بر اینکه بدون مستشار این وزارت خانه ها جسم بی روح و اداره بی قانون و مرکز اختلاف و نفاق است این حرف را مکرر نویسندگان مقالات عموماً و موبد اسلام خصوصاً باختلاف مواقع نوشته و حالی کرده اند که خوبی و خوش اخلاقی یکوزیر به اداره کردن یک شعبه از امور مملکتی مثل ایران هیچ رسد و ارتباط ندارد. عقل تنها و حسن خلق کدایت نمی کنند. علم اداره و هزار نکته باریک دیگر میخواید این اوقات باید یک چیز دیگر اضافه نمود و آن این است که عقل تنها و حسن خلق و مشروطه خواهی با مجاهدت برای اداره کردن یکوزارت خانه کافی نیست. بنده مجامدم ولی علم اداره ندارم تقصی هم برای من نیست بخوانده ام و دیده ام ولی همین قدر میدانم مشروطیت خوب است در مقام لزوم هم تفکیکی و تبری و تویی در این راه زده و انداخته ام و من بعد هم خواهم انداخته لکن کار مملکت را باید کاردان بکند.

امور امروز مملکت ایران را با این موقع باریک و این مقتضیات و این خرابی و این خم اندر خمی اوضاع کارکنانی میخواید که اقلاً پانزده سال و مدارس ممالک متمدنه تحصیل این علم و ده سال هم عمل کرده باشند.

شیراز

لابد از اوضاع شیراز و چگونگی عزل سهام الدوله اضلاع اجمالی دارید. نظر بر اینکه واقعات فارس و عزل سهام الدوله یک علت ظاهری داشته و یک علت باطنی اینک هر دو را برای جنابعالی تشریح می نمایم.

سهام الدوله در بدو ورود خود را بحسن انتظام و بی طعمی و مشروطه خواهی نامزد کرد و بهین اسم خشک و خالی رفته بود صورت حاضری بادارات و امنیت فارس بدهد. تا اینکه میرزا باقرخان پسته (که بنی القوام از طهران بمعیت خود آورده و شخصی بسیار زیرک و زرنگ است و تمام راه نائیها را او به نصرالدوله کرد بلکه علت استقامت بنی القوام درین مدت در فارس او بود) مشاور سری سهام الدوله گردید و همین نکته سبب پیش افتادن نصرالدوله در حکومت سهام الدوله شد. از طرف دیگر هم وزیر داخله یا بمناسبت دوستی که با بنی القوام (بقول خود نصرالدوله) در پاریس پیدا نموده بود و یا بمراعات پلنگی کابینه وزراء (کارنداریم بصواب بوده یا بخطا) مصمم گردیدند که بنی القوام را از خاک بردارند یعنی در نقطه مقابل صولت الدوله قشقائی در فارس قوتی قائم نمایند. این بود که از یکطرف بیگری شیراز را که جز فتنه و آشوب جوهر دیگری از وی روزی نه نموده

بود و درجه دانش و اطلاع و سیاست و کجاستش از بیگماری بیکی گری فارس درین مدت معلوم بود یک مرتبه فرمانفرمای کرمان و بلوچستان (که اهمیت سیاسی آن از تمام ایالات ایران پیش است) مینرمایند ، اگر تربیت یافته و از مدرسه بیرون آمده بود و یا از مأمورین سابق بود که حسن خدمت و ابراز جومر داده بود چندان محل تعجب و ایراد نبود و نتیجه این خطای بلتقی یا مراعات دوستی این شده که فارس مستعد هرگونه انقلاب و کرمان و بلوچستان را عاقبتی بسیار وخیم در پیش آمد. نتایج سیاسی اعم از نیک و بد تدریجی است بالجمله همینکه سهام الدوله در چنگال نصرالدوله گرفتار آمد و از جبات عدیده او را جنب ساخت، راتق و فاتق کلیه امور ایالتی فارس شد، هم خود بنای مدخول گذارد و هم مداخلهای عمده بسهام الدوله رسانید، ظاهر است این مدخولان از سرقه اموال تجار در راه و بیراه و اخذ جریمه های خلاف قانون و امثال آن بوده همینکه شیره این کوه دغلبا پای دندان سهام الدوله ریخته آمد بر حرص و آز او افزود و هیچ اقدامی نمیکرد جز برای حسن ظامر و خود بمان یا جاب فائده شخصی یک برده شعبده در شیراز انراشت که ابا دارای هیچ حقیقت نبود بنامر شیراز دارای برخی ادارات شد ولی در باطن هیچ نداشت ، چرا که دارای حقیقت نبود ، و سهام الدوله و نصرالدوله میخواستند که دارای حقیقت شود در خارج شهر نتیجه این شد که دزدیهای بزرگ بزرگ پیش آمد، چون یکسرش مانند همیشه در کینه بنی القوام بود و تبعه از آنها بدریسه نصرالدوله باسای مختلف بکینه سهام الدوله راه یافت جبران و رفع و دفعش محال بود ، ابراز حقیقت امر که مشکل بود ناچار بیای این و آن چسبیده گاهی با سم بو تراحمی تمام کرده و وقتی هم بنشقان نسبت دادند همین نکته سبب گردید که یک دفعه امنیت فارس دست از هم برداشت اگر چه نصرالدوله و سهام الدوله خواستند علاوه بر منافع اقتصادی منافع سیاسی ازین انقلابات خود آورد برده صولت الدوله را بدنام نموده این خوار را هم از جلو راه خویش بردارند، حمله بر جزال فونسل روس ساختگی و مبنی بر همین بود، ولی صولت الدوله زورنکی کرده نگذارد این

تیر شان بهدف اصابت نماید اما انتمسار داخله نظر بر اینکه سه ربع بیشتر اهل شیراز از بنی القوام خونین دل بودند همین که دیدند سهام الدوله آله پیشرفت اغراض نصرالدوله شده روی خاطر از وی گردانیده و کلیه طبقات را از خود بدظن ساخت ، اول برده که از روی خیالات سهام الدوله برداشته شد مسئله مناقشه با شیخ الملك رئیس عدایه بود که بخوبی آشکار داشت که اصول استبداد را بلنظ مشروطه دارد از پیش بر برد ، از آن بعد دیگر سهام الدوله نه در ظامر و نه در باطن کاری از پیش نه برد و همه ساعت از نفوذ و اقتدارش کاست ، قبل از محرم نصرالدوله یکدخول عمده از دست یاران خود برد میرزا باقرخان پسته که خیلی خدمت به بنی القوام نموده بود متوقع کلاهی از آن نمید بود، همین که مقضی المرام نگردید کدورتی در بین پیش آمد ، جویش میرزا باقر پست در سهام الدوله خیلی نفوذ داشت آن کدورت باطنا بین سهام الدوله و نصرالدوله هم تا درجه جایگیر شد در این گیر و دار از دستگاه حکومت چنان شهرت یافت ، حواسیس محمد علی که وارد ایران گردیده و گرفتار شده اند که من جمله آنها ، و قرا سلطه پسر ناطم الدوله بود که پس از ثبوت جرم بقتل رسید ، نزد آنها هم خطوطی بنام نصرالدوله و قوام الملك بوده که دستگیری آنها را با محمد علی ثابت می نموده است ، این مراتب تمام افواهی بود، ولی چون قرآن خارجه هم در دست یاری بنی القوام با محمد علی بود این سخنان در قلوب عامه جای گرفت نصرالدوله زهر این افواها را از میرزا باقر پسته دانست دوزش را چنان چید که او را سنگ فلاخن سازد قبل از محرم نصرالدوله بسهام الدوله فهایید که چون اهالی شیراز برخلاف حکومت تو خیلی بر آشنه اند ممکن است دشمنان در مجالس روضه مردم را برخلاف برانگیزانند این بود که سهام الدوله بدین وقزاورا شب اول محرم ار روی عدم حزم و سیاست بمجالس با کمال جسارت فرستاد با سم حفظ امنیت، این امر بهانه بسیار خوبی برای بلوا بدست بلوا خوانان داد، همان اشخاص که تا دیروز دو دسته شمشیر برای نصرالدوله میزدند یکدفعه بنای آشوب و بلوا را نهادند بحرف این بود که ایالت و اطرافهایش بیای و میخواستند بجزایر را

موقوف دارند. حجت الاسلام محلاتی که تادریجه انزوا گزیده بودند در ابقای این روایسیون اسلامی منتهای همت را فرمودند. بازارهای شیراز بسته شد و مجالس در وسط بازارها منعقد، چندین مجالس عمومی را هم از قدیم و جدید قسماً ترتیب دادند که درست بیست و چهار ساعت شبانه روز مجالس باشد و آن بآن سورت بلوی و شورش پیشی شد حکومت از بیم جان در ارک را بروی خود بست. و خبر عزاشم از طهران رسید، نصرالدوله خیلی امیدوار بود که چون نایب الایاله است در عزل سهام الدوله مملکت فارس بوی سپرد. خواهد شد. چنین نشد، موقتاً نایب الایاله کی برپس تلگرافخانه محول آمد، چه عرض نمایم از عزاداری اهالی شیراز خصوصاً آقایان علما که سروپای برهنه دوکوپه و بازار سینه میزدند و در زبان عوام این بود که بایه در شهر زیاد شده مانع از عرا داری میخواستند بشوند بکوری چشم آمانت ما مجالس را رونق داده میخواستیم آنها را براندازیم و همه هم این نسبت را باعضای ادارات دولتی میدادند

اگر چه اسباب کم خرجی این بلوا از حرکت محرم همه قسم موجود بود مع ذلک شبده می شود که خیلی خرج شده سبب این بود که گنده مانده ها بپرق این روایسیون اسلامی را بدوش میکشیدند، از عزل سهام الدوله نزدیک بود با زار بلوی سرد شود، این بود که دو نکته تازه را تعقیب کرده خیلی بر سورت بلوی افزودند، یکی آنکه سهام الدوله صد هزار تومان بضرر شکنجه از مردم بناحق جریمه گرفته و در عوض بر سر شیرازیان کلاه کاذبی گذارد آن جریمه های بناحق را باید از او دریافت داشته پس حرکت بحجاب طهران نباید و اهالی این شکایت را بانجمن ایالتی آورده و انجمنهم برای انجام این امر مهلت خواسته است آنچه به تحقیق پیوسته بذریعه نصرالدوله که نایب الایاله و همه کاره سهام الدوله بود چند قلم بزرگ ایالت مدخول کرده ولی امروز اسم نصرالدوله برای آت جریمه ها درکار نیست و همین يك نکته بیشتر موثر سوز و گداز ایالت شده

دوم آنکه میرزا باقر پسته بابی و کراه کننده ایالت و ارباب اماوات است لذا قتلش واجب و با

تبعیدش لازم و این خدمت از اعظم وظائف نصرالدوله (که مسلمان باک است) میباشد، عجب این است که این میرزا باقر پسته چنانچه عرض کردم چندین سال است از طهران با پسران قوام آمده تا دیروزم با همه محشور بود، بهمان مناسبتی که دراول خط نوشتم این گربه را تازه برای او رقصاندند، عقیده نگارنده در حق میرزا باقر این است که آدی زرنگ و هوشیار و تا درجه لایالی است، چند بوم قبل میرزا باقر میگذشت « اهالی شیراز بالاترین طم را در حق من نموده اند، چرا که مرا در پیدینان ایران مقایس پس رفیع بود و اهالی شیراز بر من ستم کرده و دین رای من قائم کرده آنها ما کی که ارزل ادیان و خالق الوهومات است، و حال آنکه من رؤسای بایه را از میرزا علی محمد گرفته تا عباس افندی اولی را دیوانه و سایرین را عبدالطن دانسته قابل همسری با خودم نمیدانم تا چه رسد به پیروی من از آنها، چه قدر باید اهالی فارس و رؤسای این بلوی کم اطلاع باشند که میگویند بابی زیاد شده میخواستند ما را از تعزیه داری باز دارند و حال آنکه بایه فقط در يك عقیده که تعزیه داری حسن باشد ما شبیهان همراه، و اندازه تأکید در اقامه عزای حسین دارند که ما نداریم کتب ضاله آنها موجود است پس باید چیزی گذشت که بکنجد و همین يك نکته دلالت میکند بر انحطوطه کاری مؤسین این روایسیون اسلامی باید برده از روی کار برداشت این بساطها تمام برای این است که عهد محمد علی را با دیانت ستوده پس از بر کردن گوشهای مردم باین آواز ما يك مرتبه بگویند که ما محمد علی را میخواستیم، چه قدر دارند اولیای امور سهو می نمایند، بی تقوای در جنوب شرارتشان از خاندان رحیم خان کم نیست و ساخت و باختشان هم با محمد علی و دولت روس کمتر نمیشد و عنقریب این صدرا را اگر خود نتوانند در جنوب بلند کنند بدهان دیگران خواهند انداخت »

این نکته را هم ناگفته نباید گذاشت که عموماً اهالی شیراز يك لاقبا و مردمان فقیر بختکوری هستند، نان زیاد ندارند که عقب بلوا گردند و تا وقتی که کسی بر سر کار نایستد یعنی خرج نکند و پول ندهد در شرار بلوا تشکیل نخواهد یافت، امروز

بلکه از چهل سال باین طرفه بول بده برای بلوی
جز خاندان قوام در فارس کسی نبوده است و تا این
شجره در فارس باشند هر آن ماده بلوی در
فارس موجود خواهد بود

حبل المتین

(آنچه بیند طاقل اندر خشت خام)

(می بیند جاهل اندر آئینه)

عیب کار این است ما ایرانیان همینکه بمقامی فائل
گشتیم رود خود را کم می کنیم نه تنها در شأن
و جلال و عظمت و وقار بلکه در عقل و کمال و
کیاست و سیاست هم حیثیت خود را از دست میدهم
مثلاً هلال وزیر یا وکیل یا فلان والی یا حاکم همین
که خود را در مسند دید چنان بر خود شرم امر
مشه می شود که در علم و عقل و کمال واقع
خود را ساؤس علیس می بندارد، تمام عقلا و ناصحین
را که تا دیروز تسلیم بعقل و سیاستشان داشته همان
اندازه که خودش را در ترقی دیده آید - او را
در تنزل بینگردد، این است که چند روزی پیش
نمیگذرد که از فرق بزمن میجویم و تعصیرش را
بقضا و قدر یا اقبال و ادبار میدهم

پس ازین مقدمه ما با آن آواز رعد آسمانی
خود که گوش وکلای مجلس مقدس و وزرای با
سیاست را بر کند میگوایم، که واقعات جنوب
خیلی وخیم و استقلال وطن ما را بشدت تهدید می نماید
اعظم نقاط جنوب ما فارس و کرمان و خلیج فارس
است که در واقع همان حکایت (سپردن گوشت
بدست گربه است) ایالت فارس کم بود که قریه است
دست خوش اغراض اولاد حاجی ابراهیم خان حان
بود که بدون هیچ ملاحظه ایالت کرمان و بلوچستان
که اهمیت سرحدش بدرجات شقی از سایر ایالات
بیش است بدون ملاحظه دقایق سیاسی بآنها سپرده
ایم، هرگاه این خطای سیاسی فوری جبران نشود
دبری نخواهد گذشت که در سرحدات بلوچستان
آتش افروخته شود که سرحد قرچوق داغ و اردبیل
را فراموش نمایم، ما اگر از اوضاع جنوب واقف
تر از بعضی وزرا و وکلا باشیم آسمان بزمن نخواهد
بخورد، واقعات جاشک و چاهار و سایر سرحدات
بلوچستان ما را بمابیت بسیار وخیمی تهدید مینماید

دست قوی محمد علی احمدی خورشیدی را
و سلوک آنها درین دوره مشروطیت نموده
گیرند، آخرین خدمت بنی القوام بمحمد علی همان وقت
جانسوز لار بود که بموجب خط خود نصیرالدوله
که به حجة الاسلام محلاتی نوشته بر حسب امر
محمد علی بوده است و هر آن که آنها موقع یابند
خدمات خود را در حق محمد علی تمام خواهند کرد

ازین هم صرف نظر شود، باید غور نمود که امنیت
فارس را در ایام حکومت ظل السلطان سبب چه بود،
ظل السلطان در فارس هیچ نه نمود جز اینکه بنی القوام
را از ایران اخراج کرد تمام مملکت فارس امن شد، مایه
جمیع ماسد قریه است در فارس بشهادت تاریخ آنها
بوده اند و تا یک نفر از بنی اقوام در فارس باشد
قلع و قن ریشه فساد نخواهد شد، علت هم ظاهر
است آنها در انقلاب فارس فائده نواند برد نه در
امنیت آن، عزل سهام الدوله و نصب حکومت دیگر
امنیت در فارس را قائم نخواهد نمود، ام الماسد فارس
را بیرون نماید تا فارس بدون حکومت امن شود،
اگر وزرا مشغول آمان را لایق خدمات بمشروطیت
فرض کرده اند خوب است آنها را برکنار طلب
نموده به نقاط دیگر که کمتر از شایع اعمال آنها
واقف اند مأموریت دهند، وکلا درست غور نمایند
که احکام مجلس سابق در حق آنها چه بود، یقین
بدانند که در افعال و بیات ابتدا تفسیر نیافته هر وقت
و هر آن که نمر دهد میده تلخ است، چنانچه درین
دوره مشروطیت و حال بحران ایران هم نمره تلخ
سرشتی خود را ظاهر داشتند

از همه گذشته چرا باید کرور همه مشروطه
خواهان جنوب را برای تفوق بجای چند نفر که
برای ملک و ملت در حکم سم هلاعل است از
مشروطیت بیزار ساخت ؟

بچاره سهام الدوله کم تجربه ساده لوح که کلام
ناصحین با سیاست خود را نشنیده فریب لمس این مارهای
خوش خط و خار را خورده عاقبت دید آنچه نباید
به بیند و هرگاه دیگران هم بخود نیابند آن ندامتی
که امروزه سهام الدوله دارد فردا حاصل خواهند نمود
و هنوز هم عقیده ما در حق سهام الدوله همان است
که بوده یعنی فقط قائل بسوء و خطای او هستیم